



درس خارج کلام

بررسی مبانی و مسائل مهدویت

با محوریت کتب اربعه

جلسات ۱۳ تا ۱۸

قتل‌های آغازین ظهور (۳)

استاد: آیة‌الله طبسی
(دامت برکاته)

سال تحصیلی: ۱۳۹۳-۹۴

جناب صافی در منتخب الاثر، ص ۳۰۷

معجم الاحدیث المهدی ﷺ ج ۵، ص ۴۶۰

روایات مذکور خلاصه ای از روایات محمد بن علی کوفی بود که در
مورد قتل های آغازین ظهور بیان شد.

وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

۳	جلسه سیزدهم - ۹۳/۸/۱۹
۱۰	جلسه چهاردهم - ۹۳/۸/۲۰
۲۰	جلسه پانزدهم - ۹۳/۰۸/۲۱
۳۴	جلسه شانزدهم - شنبه ۹۳/۰۸/۲۴
۴۸	جلسه هفدهم - ۹۳/۰۸/۲۵
۵۸	جلسه هیجدهم - دوشنبه ۹۳/۰۸/۲۶

جلسه سیزدهم - ۹۳/۸/۱۹

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآلـهـ الطـاهـرـينـ سـيـماـ اـمـاـ زـمـانـناـ رـوـحـيـ وـارـواـحـ منـ سـوـاهـ لـتـراـبـ مـقـدـمـهـ

سخن راجع به بررسی روایات قتل های آغازین بود. روایات متعددی در این زمینه هست که باید مورد بررسی سندی قرار بگیرد. ما با این غوغاسالاری و جوسازی و خشن جلوه دادن چهره امام زمان علیه السلام مخالفیم. واقعیت غیر از این است. خداوند متعال، امام را به عنوان فریدارس مردم می فرستد «یبعثه الله غیاثاً للناس»^۱ ولی با این نظریه هم مخالفیم که هیچ سختی و قتل و مبارزه ای، صورت نمی گیرد. امام منتقم و مصلحی است که تعدادی محارب و مفسد و یاغی مقابل حضرت می ایستند، بنابراین طبق عدالت باید به سزای عمل خود برسند و کشته شوند. در جلسات قبل، روایت هفتم قتل های آغازین را بررسی سندی و دلالی نمودیم. روایتی که بعضی، امام را به استناد فقره «فَيُقْتَلُ الرِّجَالُ وَ يَبْقُرُ بُطُونَ الْجَبَالِ...» خشن و خونریز جلوه داده اند. گفتیم که روایت مرسله است و مشکل سندی دارد. البته بعضی مشکل سندی این دسته از روایات را به جهت نقل محمد بن علی کوفی می دانند، در حالیکه ایشان راوی این

۱. كشف الغمة في معرفة الأئمة، اربلي (٦٩٢ق)، ج ٢، ص ٤٧٠

می کشد و بعد از آن، امنیت جهان را می گیرد.

بررسی سند روایت:

أَخْبَرَنَا عَلَى بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ بْنُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلَى الْكُوفِيُّ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ

راویان موجود در سند روایت مشکلی ندارند، پس روایت از نظر سند، صحیح است.^۱

دلالت روایت:

طبعی است که فرآگیری صلح و امنیت و برچیده شدن بساط ظلم در سراسر جهان، به آسانی به دست نمی آید و مقرر با مبارزه و کشته شدن و سختی ها می باشد. در روایت داریم که تعدادی از زنان، وظیفه اشان مداوای مجروحین و رسیدگی به بیماران می باشد. (يداوین العجرحی و يقمن على المرضی)^۲، پس در دلالت روایت هم مشکلی نمی باشد.

منابع روایت:

شيخ حر عاملي(١١٠٤ق) در إثبات الهداء بالنصوص و المعجزات ج ٣، ص ٥٤٣

مرحوم مجلسی (١١١٠ق) در بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٥٨

۱. چنین راویانی، قبل بررسی شده اند.

۲. نیلی نجفی، سرور أهل الإيمان في علامات ظهور صاحب الزمان عج، ص: ١١٤

می‌مانند.

روایت هفتم محمد بن علی کوفی
(روایت هجدهم قتل‌های آغازین)

این روایت در کتاب الغیبه مرحوم نعمانی آمده است:

«أَخْبَرَنَا عَلَيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَسْلَازُ يَقُولُ قَالَ حَدَّثَنَا
مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلَى الْكُوفِيُّ عَنْ مُعْمَرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ
ذُكِرَ الْقَائِمُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا فَقَالَ أَنْتُمُ الْيَوْمُ أَرْخَى بِالْأَنْكَوْمِ يَوْمَئِذٍ قَاتُلُوا وَ
كَفَ قَالَ لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمًا عَلَى الْعَلْقُ وَالْعَرْقُ وَالنَّوْمُ عَلَى السُّرُوفِ وَمَا
لِبَاسُ الْقَائِمِ عَلَى الْغَلِيلِ وَمَا طَعَامُهُ إِلَى الْجَشِيبِ»^۱

معمر بن خلاد گوید: «نزد امام ابی الحسن الرضا^{علیه السلام} از قائم یاد شد پس
فرمود: شما امروز آسوده‌تر از آن روز هستید، عرض کردند: چگونه؟ فرمود: اگر
قائم ماعلیاً خروج کند جز خون بسته شده^۲ و عرق و بر روی زین‌های اسبان
خفتن، چیزی در کار نخواهد بود [برای برقراری صلح و امنیت در چهان نیاز به
جدیت و تلاش فراوان است] و لباس قائم^{علیه السلام} جز جامه خشن و خوراک او
جز غذای ناگوار و نامطبوع نخواهد بود»

در روایت دیگر آمده است که دوران مبارزه امام زمان^{علیه السلام} تا هشت ماه طول

۱. الغیبه للنعمانی؛ ص ۲۸۵، معجم احادیث مهدی^{علیه السلام} ج ۵، ص ۴۶۰

۲. البته ثواب شهید در رکاب امام زمان^{علیه السلام} ثواب دو شهید است و اگر سالم برگرد ثواب بیست
شهید را می‌برد، برای درک علت باید روایت را ببینید

روایت نمی‌باشد، ضمن اینکه تمام روایاتی که در مورد کشته‌های
آغازین است، از وی نقل نشده و دیگران هم، چنین روایاتی را نقل
کرده‌اند. از ۲۶ روایت ایشان، ۷ روایتش، درباره کشته‌ای آغازین است و ۱۹
روایت دیگرش هیچ مشکلی ندارد. روایت از نظر دلالت هم - پاره کردن
شکم زنهای حامله - با مبانی فقهی ما سازگاری ندارد.

جنایات امویین

اما در ارتباط با متن روایات که امام رجال را می‌کشد، باید گفت که
محور این روایت، امویین هستند. امویین یک سال و اندی قبل از ظهرور
امام زمان روی کار می‌آیند و کاری نیست که انجام ندهند. سید بن
طاووس، روایتی را از فتن ابن حماد نقل می‌کند که:

«قال: حَدَّثَنَا نَعِيمٌ، حَدَّثَنَا رَشْدِيُّنْ عَنْ أَبِي لَهْيَةِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ
الْأَسْوَدِ عَنْ ذِي قَرْبَاتِ، قَالَ: إِذَا بَلَغَ السَّفِيَانِيُّ الَّذِي بَمْصِرِ بَعْثَ جِيشًا إِلَى الَّذِي
بِمَكَةِ فِي خَرْبِيْنِ الْمَدِيْنَةِ أَشَدُّ مِنَ الْحَرَّةِ حَتَّى إِذَا بَلَغُوا الْبَيْدَاءَ خَسْفَ بَهْمَ».^۱

هر گاه سفیانی به مصر برسد، سپاهی را بسوی مکه گسیل می‌دارد که
مدينه را - بدتر از واقعه حره - خراب می‌کنند تا اینکه در سرزمین
بیداء، زمین آنها را فرو می‌برد.

نسبت به کتاب فتن و سند روایت بحث هست که سند به معصوم

۱. سید بن طاووس، التشریف بالمنن فی التعريف بالفتنه؛ ص ۱۵۸

منتھی نمی شود، ولی در حد اقرار از خود اهل سنت، جھت جنایات اموی‌ها پذیرفته می شود. طبق این روایت، سفیانی با مدینه بدتر از واقعه حرہ برخورد می کند و به جان و مال و نوامیس مردم، تعرض می کند [واقعه حرہ را در جلسات قبل توضیح دادیم]، حال اگر روایت هفتم قتل‌های آغازین، صحیح باشد، امام همین سفیانی‌ها را می کشد نه اینکه با مردم مقاتله نماید.

جنایت سفیانی از کتاب البدء و التاریخ

این روایت را «ابو زید احمد بن سهل بلخی (م ۳۲۲ هجری) در کتاب کتاب «البدء والتاریخ» نقل کرده است. وی از اهل سنت است که در غیبت صغیر می زیسته است. ایشان نسبت به سفیانی می گوید:

«فی روایة هشام بن الغارعن مکحول عن أبي عبيدة بن الجراح عن رسول الله صلی الله عليه قال لا يزال هذا الأمر قائما بالقسط حتی يتلمه رجل من بنى أمیة و فی روایة أبي قلابة عن أبي أسماء عن ثوبان أن رسول الله صلی الله عليه و سلم ذکر ولد العباس فقال يكون هلاکهم على يدی رجل من أهل بیت هذه و أومی إلى حبیبة بنت أبي سفیان»

أبی عبیدة بن الجراح از رسول الله ﷺ نقل می کند: که امر مردم بر قسط و عدل است تا یکی از امویین، آن را به هم می زند. بعد پیامبر ﷺ وجود دارد که در دوران غیبت، خیلی‌ها می لغزند، البته خیلی‌ها هم ثابت

نص کافی است.

یوسف بن حاتم شامی (قرن ۷) در الدر النظیم فی مناقب الأئمۃ الالهامیم، ص ۷۵۷ [در النظیم کتابی ارزشی و شامل مطالب دست اول است ولی چرا مرحوم مجلسی رحمۃ اللہ علیہ با اینکه کتاب در اختیارشان بوده، از آن نقل نکرده است؟ برای بندۀ جای سوال است]

رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر حلی (برادر علامه حلی) در العدد القویه لدفع المخاوف الیومیه، ص ۷۴ که همان نص کافی را نقل می کند.

شیخ حر عاملی (م. ۱۱۰۴) در إثبات الهداء بالنصوص و المعجزات، ج ۳ ص ۵۳۷ که از الغیبه نعمانی نقل می کند.

مجلسی (م. ۱۱۱۰ ق) در بحار الأنوار، ج ۵ ص ۲۱۹ نقل از کافی می کند و ج ۵۲ ص ۱۱۴ که از الغیبه نعمانی به دو سندش نقل می کند و در ج ۵۲ ص ۳۴۸ از الغیبه نعمانی به سند اولش نقل می کند چون الغیبه نعمانی به سه سند نقل می کند.

در منابع شیعی، توجه خاصی به این روایت شده است ولی کسی از اهل سنت روایت را نقل نکرده است.

نظر استاد: به نظر من مضمون روایت مشکلی ندارد چون نظرائری وجود دارد که در دوران غیبت، خیلی‌ها می لغزند، البته خیلی‌ها هم ثابت

«وَالْحَالُ أَنْ فِي الْفَتْنَةِ الْحَادِثَةِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ الْكُلُّ يَرْتَدُ أَكْثَرَ الْعَرَبِ عَنِ الدِّينِ»^۱
 ایشان می‌فرماید: از این روایت اینطور برداشت می‌شود که فتنه‌هایی که در پیش است و قبل از قیام حضرت به وجود می‌آید، بسیاری از عرب‌ها، مرتد می‌شوند.

نتیجه روایت:

سنده روایت ضعیف است ولی مشکلی در دلالت روایت نیست. این روایت را بسیاری از منابع نقل کرده‌اند.

منابع روایت

کلینی (۳۲۹ق) در کافی، ج ۱، ص ۳۷۰، اولین منبعی است که روایت را نقل کرده است. در سنده کافی، محمدبن علی کوفی نیامده است.

نعمانی در الغیبه، ص ۲۱۲، در این سنده هم محمدبن علی کوفی نیامده است. کسانی که روایات کشтар را به محمدبن علی کوفی نسبت می‌دهند جا داشت که مدارک تحقیقات را ارائه بدھند، بله در سنده دوم نعمانی، محمدبن علی کوفی آمده است. پس چرا اشکال را فقط به علی بن محمد کوفی وارد می‌کنند؟

دلائل الامامه طبری (که از کتب قدیمی ماست)، ص ۲۴۲ که همان

۱. مجلسی، مرآۃ العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۴؛ ص ۱۸۴

سخنی از بنی عباس به میان آورد و می‌فرماید: هلاک بنی امیه به دست یکی از خاندان عباس است و اشاره به حبیبیه بنت ابی سفیان می‌نماید.
 «وَفِيمَا خَبَرَ عَنْ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي ذِكْرِ الْفَتْنَةِ بِالشَّامِ قَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرْجُ ابْنِ آكْلَةِ الْأَكْبَادِ عَلَى اثْرِ لِيَسْتُولِي عَلَى مِنْبَرِ دِمْشَقٍ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانتظروا خروجَ الْمَهْدِیِّ»

و در روایتی دیگر از حضرت علی علیه السلام در مورد فتنه‌های شام خبر داده شده است: که وقتی فرزند آکله الأکباد از شام ظاهر می‌شود تا بر حکومت دمشق دست پیدا کند، منتظر ظهور حضرت مهدی باشد
 «وَقَدْ قَالَ بَعْضُ النَّاسِ أَنَّ هَذَا قَدْ مَضِيَ وَذَلِكَ خَرْجُ زِيَادَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَالِدٍ بْنِ يَزِيدَ ابْنِ مَعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سَفِيَّانٍ بِحَلْبٍ وَبِيَضْوَا ثَيَابِهِمْ وَأَعْلَامِهِمْ وَادْعَوَا الْخَلَافَةَ فَبَعْثَ أَبُو الْعَبَّاسِ عَبْدَ اللَّهِ [بْنَ مُحَمَّدٍ] بْنَ عَلَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَبَا جعفر إِلَيْهِمْ فَاصْطَلَمُوهُمْ عَنْ آخِرِهِمْ»

بعضی از مردم می‌گویند که این قضیه تمام شد و آن خروج زیاد بن عبدالله بوده در حلب بود که لباس و پرچم‌شان سفید بود و ادعای خلافت کردند. بنابراین عباسیین بر این‌ها لشکری فرستادند و تا آخرشان را ریشه کن کردند.

و یزعم آخرین آن لھذا الموعود شاباً و صفة لم يوجد لزیاد بن عبد الله ثم ذکروا أنه مع ولد یزید بن معاویة علیهمما اللعنة بوجهه آثار الجدری و بعینه نکته بیاض یخرج من ناحیة دمشق و یشیب خیله و سرایاه فی البر و البحر فیقرون

بطون الحبالى و ينشرون الناس بالمناشير و يطبخونهم فى القدور»
و بعضى گمان کردند که این موعود، جوانی است که خصوصیاتش با
زياد بن عبدالله نمی‌سازد، سپس گفتند که موعود از ولد یزید بن معاویه
است که در صورتش آثار آبله و چشممش معیوب است و از ناحیه دمشق
خروج می‌کند و لشکریانش را بسوی زمین و دریا گسیل می‌دارد و شکم
زن‌های حامل را پاره می‌کند و انسان‌ها را با اره می‌برند و در دیگ‌های
بزرگ، طبخ می‌نمایند.

«و يبعث جيشا له إلى المدينة فيقتلون و يأسرون و يحرقون»
و لشکری بسوی مدینه می‌فرستد، پس مردم را در مدینه می‌کشند و
به اسارت می‌گیرند و زنده زنده می‌سوزانند. [عجب است. این روایت
سند نمی‌خواهد، اینها هنوز روی کارند که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ ظهور می‌کند
اگر امام با این گروه، برخورد نکند خلاف عدل است. عدل چنین اقتضاء
می‌کند که در برایر گردنکشان و طاغیان ایستاد】

«ثُمَّ يُنَبِّشُونَ عَنْ [قَبْرٍ] النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَبْرِ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا
ثُمَّ يُقْتَلُونَ كُلُّ مَنْ اسْمَهُ مُحَمَّدٌ وَفَاطِمَةٌ وَيُصْلَبُونَهُمْ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ»
سپس قبر پیامبر و حضرت زهرا سلام الله علیہما را نبش قبر می‌کنند
و سپس هر کسی که نام او محمد و فاطمه است، او را می‌کشند و بر باب
مسجد، آویزانش می‌کنند.

[کسی که ادعای اعتقاد به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌کند و اظهار هم می‌کند.
بسیارند افرادی که می‌گویند ما حضرت را دوست داریم. بنده با آنها
بحث کرده‌ام، کسانی هستند که ما را بدھکار می‌دانند و می‌گویند: ما
پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ و اهل بیت عَلَيْهِ السَّلَامُ را قبول داریم و دوست داریم و پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ
هم فرموده است که فقط دوستشان داشته باشد. در جواب باید گفت که
این، یک مرحله است مرحله مهم‌تر اینست که به کلماتشان هم عمل
کنید. پیامبر آنها را ردیف قرآن قرار داده است. آیا به قرآن باید عمل کرد
یا باید فقط قرآن را دوست داشت؟ «مَا أَنْ تَمَسَّكُتُ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا»
تمسک یعنی عمل به قرآن، اهل بیت عَلَيْهِ السَّلَامُ هم کنار قرآن است. یعنی باید
به گفته‌های آنها عمل کرد، از آن‌ها پرسیدم شما عمل می‌کنید؟ سکوت
کرد، گفتم که کتاب بخاری حتی یک روایت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ را که از اهل
بیت است، نقل نمی‌کند ولی از دگراندیشان و حتی از خوارج روایت نقل
می‌کند! این چگونه محبتی است؟ و یدل علی أن الغربال المشبه به هو
الذى يخرج الردىء و يبقى الجيد فى الغربال»

غربال کارش این است که بد را دور می‌ریزد و خوب را نگه می‌دارد.

من يك وقت، روایاتی که بوی ملی گرائی را دارد بررسی کردم که مثلا: «اکراد طائفة من الجن و لاتباعوهم و...» این روایات مشکل دارد و معمولاً ابوالربيع شامی نقل می‌کند. به نظر حقیر معمولاً دست‌هایی در کار بوده است که مليت‌های مختلف را با امام رو در رو قرار دهند که خودشان سود ببرند.

این روایت، می‌گوید: «وَيُلْ لِطْفَةُ الْعَرَبِ» از همان اول، محدوده را مشخص می‌کند. امام با همه عرب و یا همه عجم مقابله نمی‌کند بلکه با کسانی روبرو می‌شود که طغیانگری می‌کنند.

بيان مرحوم مجلسى در مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول
مرحوم مجلسى عليه السلام در مرآة العقول، ذيل این روایت می‌گوید:
این روایت ضعیف است [نیایند بعضی روی این روایت مانور بدھند که مهدی شیعه عليه السلام ضد عربهاست، بلکه مهدی شیعه عليه السلام ضد ظلم و ظالم است هر که می‌خواهد باشد]. مرحوم مجلسى در ادامه می‌فرماید:
وَ الطَّغَةُ بِالضَّمِّ جَمْعُ الطَّاغِيِّ وَ هُوَ الَّذِي تَجاوزَ الْحَدَّ فِي الْعُصُبَيْنِ [«طَغَاةٌ»]
جمع طاغی، کسی که گناه و عصیان را از حد گذرانده باشد.]

«من أمر قد اقترب» أى ظهور القائم عليه السلام
و الوصف بالقرب لما مر «إن من يصف هذا الأمر» أى يدعى الاعتقاد بإمامية
أئمة الهدى و يظهره»

اخیراً شنیدید که گفتند! می‌خواهیم قبر پیامبر را جابجا نماییم و به بقیع منتقل کنیم. ابتدا حرف شان را می‌زنند تا عکس العمل مسلمانان را ببینند. یهود هم اگر حاکم باشد جرات چنین کاری را ندارد، ولی نسل اینها نبش قبر می‌کنند. این‌ها اشکال می‌کنند که چرا امام زمان عليه السلام قبر بعضی‌ها را نبش می‌کنند. [البته نسبت به این روایت تامل دارم ولی اگر روایت صحیح هم باشد، شما از این ناراحت هستید، اینها قبر پیامبر عليه السلام و فاطمه زهراء عليه السلام را نبش می‌کنند و شما حرفی نمی‌زنید.]

«فuned ذلك يشتدد غضب الله عليهم فيخسف بهم الأرض و ذلك قوله تعالى
وَلَوْ تَرَى إِذْ فَرَغُوا فَلَا فَوْتَ وَأَخِدُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ»^۱ ای من تحت أقدامهم
پس در این هنگام است که خداوند بر این‌ها غضب می‌کند و آن‌ها را به زمین فرو می‌برد و این است قول خداوند که می‌فرماید: «اگر آنان را مشاهده کنی که دچار وحشت شده‌اند، پس رهایی ندارند و از مکان نزدیک گرفتار می‌شوند».

«وَ فِي خَبْرٍ آخَرَ أَنَّهُمْ يَخْرُبُونَ الْمَدِينَةَ حَتَّى لا يَبْقَى رَائِحَةٌ وَ لَا سَارِحٌ»^۲
و در روایتی دیگر آمده که به گونه ای مدینه را خراب می‌کنند که دیگر کسی بجا نمی‌ماند.

۱ . سوره سباء، آیه ۵۱

۲ . ابو زید احمد بن سهل بلخی ، کتاب البدء والتاريخ ج ۲ ص ۱۷۷-۱۷۹

روایتی را هم در جلسه قبل از منابع اهل سنت [عقدالدرر سلمی مقدسی شافعی] نقل کردیم که سفیانی را از نسل یزید، پسر معاویه و پسر ابی سفیان دانسته بود که در آسمان و زمین لعنت شده و او بدترین خلق خدای تعالی و ملعون ترینشان از حیث نسب و ستمگر ترینشان است. او کشتار فراوانی از خود بجا می‌گذارد و هیچ رحم و عطوفتی به دل ندارد به گونه‌ای که شکم سیصد نفر زن حامله را پاره می‌کند و جنایات فراوان دیگری انجام می‌دهد.

وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

ظهور نسبت می‌دهند:

مرحوم کلینی در کافی این روایت را نقل می‌کند.^۱

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَالْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلَى عَنْ أَبِي الْمَغَرَاءِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَيْنُولُ وَيَلُ لِطْفَةً الْعَرَبَ مِنْ أَمْرٍ قَدِ اقْتَرَبَ قُلْتُ جَعْلْتُ فِدَاكَ كَمْ مَعَ الْقَائِمِ مِنَ الْعَرَبِ قَالَ نَفَرُ يَسِيرُ قُلْتُ وَاللَّهِ إِنَّ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ قَالَ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَيُمَيَّزُوا وَيُغَرِّبُلُوا وَيُسْتَخْرَجُ فِي الْغَرْبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ»^۲

ابن ابی یعفور گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: وای بر سرکشان عرب از امری که نزدیک است. عرض کردم: قربانت گردم، چند نفر از عرب همراه حضرت قائم خواهند بود؟ فرمود: چند نفر اندک، عرض کردم به خدا کسانی که از ایشان از این امر سخن می‌گویند، بسیارند، فرمود مردم ناچار باید بررسی شوند و جدا گرددند و غربال شوند و مردم بسیاری از غربال بیرون ریزند.^۳

۱. البته اگر این روایت را جزو روایات محمد علی بن کوفی بدانیم چون در سند بعضی منابع، محمد علی بن کوفی نمی‌باشد.

۲. کلینی، کافی؛ ج ۱؛ ص ۳۷۰

۳. «قال الحسين بن على ع منا اثنا عشر مهديا أولهم أمير المؤمنين على ع و آخرهم الناسع من ولدي و هو القائم بالحق يحيى الله به الأرض بعد موتها و يظهر به دين الحق على الدين كله ولو كره المشركون له غيبة يرتد فيها قوم و يثبت على الدين فيها آخرون...» (کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثنى عشر؛ ص ۲۲۲)

جلسه چهاردهم - ۹۳/۸/۲۰

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآلـهـ الطـاهـرـينـ سـيـماـ اـمـامـ زـمانـاـ رـوـحـيـ وـارـواـحـ منـ سـوـاهـ لـتـرـابـ مـقـدـمـهـ

سخن راجع به بررسی روایاتی بود که مفادش، برخورد خشونت آمیز امام زمان ع در آغاز ظهور [نعمود بالله] میباشد و ظهور با جنگها شروع میشود. برخی از نویسنده‌های عامه غیر منصف هم، کتابها و مقالاتی نوشته‌اند و به این اتهام دامن زده و تعبیرات نامناسبی هم مطرح کرده‌اند. در جلسات قبل روایتی را از بحار الانوار بیان کردیم که مفاد آن، اوج خشونت بود.

در بررسی دلایل روایت، گفتیم که اصلاً محور بحث در این روایت با قطع نظر از سند، امویین هستند و امویین سابقه و لاحقه و سلف و خلف شان، خونریز و سفاک بوده‌اند. لذا اگر این روایت درست باشد که امام ع «فَيُقْتَلُ الرِّجَالُ...» در واقع، این کمترین برخوردي است که امام زمان ع میتواند با اینها داشته باشد. چون اینها کسانی هستند که در جریان سفیانی که چندان فاصله‌ای با ظهور امام زمان ع ندارد، بدترین جنایات را بر سر بشریت وارد میکنند و نمونه آن روایت مفصلی که است که خود اهل سنت نقل کرده‌اند. قسمتی از این روایت را در

نجاشی، گفته است که: «کوفی ثقه صحیح الحديث».^۱ در وجویزه و بلغه هم توثیق شده است.^۲

ولد مامقانی هم بعد از بیانات مرحوم والدشان میفرماید: تصريح اهل فن به وثاقت «حسن بن علی بن وقاح» ما را ملزم به حکم وثاقت وی میدارد، پس روایت از جهت وی مشکلی ندارد.

پس روایت را؛ نعمانی از ابن عقده از تیملی و پدرش - اگر تیملی و پدرش مشکلی نداشته باشد - از حسن بن علی و محمد بن علی کوفی از سعدان بن مسلم... نقل میکند

پدر تیملی، روایت را از دو طریق «حسن بن علی یوسف» و از «محمد بن علی کوفی» نقل میکند که این دو از سعدان نقل میکنند. در یک طریق از این دو طریق اصلاً محمد بن علی کوفی هم نیست. پس روایت به شرطی که تیملی و پسرش، مشکلی نداشته باشند، صحیح است. به نظر بند - اگر سند هم مشکل داشته باشد - مضمون هیچ مشکلی نداشته و منافاتی با رحمت و رافت و غیاث بودن امام زمان ع هم ندارد.

روایت دیگر:

روایت دیگری که به محمد بن علی کوفی در باب قتل‌های آغازین

۱. رجال ابن داود، ص ۱۱۱

۲. مامقانی، تدقیق المقال، ج ۲۰، ص ۸۴

جلسات قبل (جلسه ۱۲)، بیان کردیم و اکنون بعضی از قسمت‌های آن را عرض خواهیم کرد. (روایت مفصل است)

جنایت سفیانی در بیان روایت مقدسی شافعی
برما لازم است تا این روایات را بررسی کنیم تا کسانی که ما را متهم

کرده و به عقاید شیعه حمله می‌کنند و حضرت مهدی ع را متهم به خشونت می‌کنند این روایات را بینند بعد حرف بزنند که امام زمان ع با افراد خشن که دستشان تا مرفق در خون مردم و مسلمین است اینگونه برخورد می‌کنند. حضرت با اینها چه کند؟ مذاکره کند؟ بیخشد؟ در حالیکه ذات اینها قتل و غارت و تجاوز است. اما بیان روایت:

«قال: فقام إليه ابن يقطين وجماعة من وجوه أصحابه وقالوا: يا أمير المؤمنين إنك ذكرت لنا السفياني الشامي، ونريد أن تبين لنا أمره...»

«...معاشر الناس! الا وانه اذا ظهر السفياني تكون له وقاي عظام، فاول وقعه بحمص، ثم بحلب، ثم بالرقه، ثم بقريه سبا، ثم براس العين، ثم بنصبيين، ثم بالموصل، وهي وقعة عظيمه، ثم تجتمع الى الموصل رجال الزوراء ومن ديار يونس الى اللجمه، وتكون بها وقعة عظيمه يقتل فيها سبعون الفا، ويجرى على الموصل قتال شديد يحل بها، ثم ينزل السفياني ويقتل منهم ستين الفا، وان فيها كنوز قارون، ولها احوال عظيمه بعد الخسف والقذف والمسخ، وتكون اسرع ذهابا في الارض من الوتد الحديدي ارض الرجف»

ای مردم! آگاه باشید که چون سفیانی ظاهر شود برای او وقایع

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلَيْهِ الْحَسَنُ التَّيْمِلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلَيِّ بْنِ يُوسُفَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلَيِّ الْكُوفِيِّ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ بَعْضِ رَحْلَةِ عَنْ أَمَّهُ عَنْ الدَّلَلَةِ عَنْ آنَهُ قَالَ»:

احمد بن محمد بن سعید معروف به ابن عقدہ، مشکلی ندارد.

بررسی شخصیت رجالی حسن بن علی بن یوسف:

حسن بن علی بن یوسف مشکلی ندارد و ثقه است. البته اگر همان ابن وفّاح باشد که مرحوم مامقانی در تتفییح المقال (ج ۲۰) در دوجا از وی بحث می‌کند:

«حسن بن علی بن یوسف ازدی» ج ۲۰، ص ۲۸۲ و «حسن بن علی بن بقاح»، ج ۲۰، ص ۸۴

ابتدا شخصیت رجالی حسن بن علی بن وقار را بررسی می‌کنیم:

مرحوم مامقانی در تنقیح المقال می‌گوید که:

نجاشی: «حسن بن علی بن وقاح ثقة مشهور صحيح الحديث له كتاب نواذر»^١

پس ایشان ثقه است و روایاتش صحیح می‌باشد. مرحوم علامه حلی هم، وی را در قسم اول رجال خود آورده است. [هر کسی را که علامه در قسم اول بیاورد، ثقه است]. ابن داود هم با نسبت دادن کلام به

۱. رجال نجاشی ص ۴۰

الأیمان...»^۱ پیامبر ﷺ، واقع را می‌دانستند اما مامور عمل به واقع نبودند بلکه طبق همین موازین بینه و شاهد و یمین عمل و حکم می‌کردند. در فقه داریم که حکم، دادگاه مستند به بینه و یا اقرار و یا علم خود حاکم است. در بعضی موارد، امام زمان ^{علیه السلام} به علم خودش عمل می‌کند و طبق علم خود امام زمان ^{علیه السلام} شخص محکوم به اعدام می‌شود. شخص مرتکب عملی شده که مستحق اعدام است. اجرای حکم الهی در حق شخصی به معنای خشونت نیست، زیرا قرآن هم دارد که «وَ لَا تَأْخُذُ كُمْ بِهِمَا رَأْفَةً فِي دِينِ اللَّهِ».^۲ پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین ^{علیه السلام} و حتی حکومت‌های قبل هم، اجرای حدود کردند، و الان هم حکومت‌ها اجرای حدود می‌کنند. پس اجرای حدود به معنای خشونت نیست بلکه قاطعیت و تعهد نسبت به احکام شرع است.

پس این روایت گرچه، سندش مشکل دارد و به خود کوفی هم متنه نمی‌شود، ولی از نظر دلالت مشکلی ندارد. امام ^{علیه السلام} طبق علم خودشان در مورد شخصی، حدود را اجرا نموده است و این به معنای خشونت نمی‌باشد. طبق روایات، فایده اجراء حدود به اندازه بارش چهل روز بارش باران رحمت است.

بررسی سند روایت

سند روایت این‌گونه است:

۱. کافی، ج ۷، ص ۴۱۴

۲. سوره نور، آیه ۲

وجنگهای بزرگی خواهد بود: اول واقعه وجنگ او به شهر حمص واقع خواهد شد، پس از آن به حلب، پس از آن به رقه، پس از آن به قریه سبا، پس از آن به راس العین، پس از آن به نصیین، پس از آن به موصل - که وقوعه موصل وقوعه بزرگی خواهد بود. پس از آن در موصل مردانی از بغداد واژ دیار یونس تا لجمه گرد هم آیند و نبرد سختی واقع شود که هفتاد هزار نفر در آن کشته شوند. جنگ تا موصل جریان پیدا می‌کند ودر آنجا قتال سختی رخ می‌دهد. آنگاه سفیانی در آنجا فرود می‌آید و شصت هزار نفر از ایشان را می‌کشد. به درستی که در آنجا است گنجهای قارونی واژ برای آنجا است ترسهای بزرگ و هولناکی بعد از فرورفتن به زمین و سنگ باریدن و مسخ شدن که زودتر از جاهای دیگر رخ می‌دهد بسان فرورفتن میخ آهن به زمینی سست.

«قال: ولا يزال السفياني يقتل كل من اسمه محمد وعلى وحسن وحسين وفاطمه وعفتر وموسى وزينب وخديجه ورقية بغضا وحقا لال محمد صلى الله عليه وآلـهـ، ثم يبعث في جميع البلدان فيجمع له الاطفال، ويغلـى لهم الزيت، فيقولون له الاطفال ان كان آباونا عصوك نحن فما ذنبنا؟ فيأخذ كل من اسمه على ما ذكرت فيغليهم في الزيت، ثم يسير الى كوفانكم هذه، فيدور فيها كما تدور الدوامة، فيفعل بالرجال كما يفعل بالاطفال»

حضرت در ادامه سخنان خود فرمودند: سفیانی هر کسی را که نامش محمد وعلی وحسن وحسین وفاطمه وعفتر وموسى وزینب وخدیجه

ورقیه است از روی بعض وکینه‌ای که به آل محمد دارد به قتل می‌رسانند. آنگاه به تمامی شهرها رسولانی می‌فرستد تا برای او بچه‌ها را جمع کنند. آنگاه روغن را برای از بین بردن می‌جوشاند. بچه‌ها به او می‌گویند: اگر پدران ما نافرمانی تو را کردند، ما چه گناهی کرده‌ایم؟! اما او به این سخنان وقوعی ننهاده و هر که را که هم نام کسانی است که ذکر کرده‌ام در دیگر روغن گداخته انداخته و می‌جوشاند.^۱ آنگاه به جانب کوفه رسپار می‌گردد. شهر را دور زده در کوچه‌هایش بسان فرفره چرخیده وبا مردان همان معامله را می‌کند که با اطفال کرده بود.

«ويصلب على بابها كل من اسمه حسن وحسين، فعند ذلك يغلى دمائهم كما غلى دم يحيى بن زكريا، فإذا رأى ذلك الامر ايقن بالهلاك، فيولى هاربا، ويرجع منهزا الى الشام، فلا يرى في طريقه احد يخالف عليه اذا دخل عليه»
او بر دروازه کوفه هر که را نامش حسن وحسین بر دار می‌کشد. در این هنگام خونهای ریخته شده مردم کوفه به جوشش می‌آید، همچنان که خون یحیی بن زکریا به جوشش آمد. او چون این امر را می‌بیند یقین

۱. طبق آمار در سوریه ۱۲ هزار کودک زیر ده سال را سربریدند که ۴ هزار تا از دو روستای شیعه نشین است، نمی‌خواهم بگویم اینها سفیانی هستند می‌خواهم بگویم خط همان خط است ولی سفیانی ظاهر نشده است، کسی که قلم بر می‌دارد و علیه امام زمان علیه السلام می‌نویسد و حضرت را متهم به خشنوت می‌کند، از کنار این جنایات و روایت‌های مربوط به جنایات سفیانی به راحتی می‌گذرد. در کتاب‌های خودتان آمده است که سفیانی یک سال قل از آمدن امام زمان علیه السلام این کارها را می‌کند. امام ظهور کرد چه کند. از کنار این جنایات بگذرد، اینکه نقض غرض است.

قدَّامِهِ فَيَأْمُرُ بِضَرْبِ عُقَيْهِ فَلَا يَبْقَى فِي الْخَاقَنَيْنِ شَاءَ إِلَّا خَافَةً^۱

طبق این روایت معلوم می‌شود که در سند روایت قبل «بعض رجاله» که سعدان بن مسلم از او نقل کرده است، استادش هشام بن سالم می‌باشد. پس انتساب روایت به محمد بن علی کوفی شاید ناشی از قلت دقت باشد.

منابع دیگر روایت

شيخ حر عاملي (۱۱۰۴ق) در إثبات الهداء بالنصوص و المعجزات ج ۳، ص ۵۴۱، البته روایت اول را با اندکی تفاوت، نقل می‌کند.

مرحوم مجلسی (۱۱۱۰ق) در بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵

دلالت روایت:

از نظر دلالت، مشکل این روایت در چیست؟! کجا این روایت با رحم و عطوفت حضرت، منافات دارد؟ در بحث حکم حضرت خواهیم گفت که او به حکم باطن عمل می‌کند. «هذا المهدی يحكم بحكم داود و لا يريده ببينة»^۲

ائمه طاهرين عليهم السلام و پیامبر صلی الله علیہ وسلم به حکم ظاهر عمل می‌کردند. «عن أبی عبد الله ع قال قال رسول الله ص إنما أقضى بینكم بالبيانات و

۱. الغيبة للنعمانی؛ ص ۲۳۹ و ۲۴۶

۲. الغيبة للنعمانی؛ ص ۳۱۵

کرده که آن حضرت فرمود: مردی است که در خدمت حضرت مهدی ع می باشد [کارهای حضرت را انجام می دهد] و حضرت او را امر و نهی می کند. ناگاه حضرت می فرماید: او را برگردانید، پس او را به پیش روی آن حضرت بر می گردانند و آن حضرت دستور می دهد گردن او زده شود، پس در خاور و باختر چیزی باقی نمی ماند مگر اینکه از قاطعیت امام می ترسد»

این روایت از روایاتی است که بعضی دستاویز خود قرار داده و می گویند که کسی از امام، در امان نمی باشد و حتی امام، نزدیکترین افراد خود را هم اعدام می کند.

سنده روایت

این روایت دو سنده دارد که در یک سندش، محمد بن علی کوفی است و اتفاقاً با قطع نظر از محمد بن علی کوفی خود روایت، مرسل است چون «عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ» و «بعض رجاله» معلوم نیست که سعدان بن مسلم از چه کسی نقل می کند. پس عمداً روایات را محمد بن علی کوفی نقل نکرده است.

طريق دوم روایت:

«حَدَّثَنَا عَلَيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدِيْجِيُّ عَنْ عَبْيِدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْهُ قَالَ: يَبْنَا الرَّجُلُ عَلَى رَأْسِ الْقَائِمِ يَأْمُرُهُ وَ يَنْهَاهُ إِذْ قَالَ أَدِيرُوهُ فَيَدِرُونَهُ إِلَى

به هلاکت خود پیدا می کند. از این رو، از ترس به کوفه پشت کرده آن را به جانب شام ترک می کند. او در راه تا آن هنگام که داخل شام شود کسی را که با او مخالفت کند، نمی بیند.

«فَإِذَا دَخَلَ إِلَى بَلْدَهُ اعْتَكَفَ عَلَى شَرْبِ الْخَمْرِ وَالْمَعَاصِي، وَيَأْمُرُ اصْحَابَهُ بِذَلِكَ، فَيُخْرِجُ السَّفِيَانِيَّ وَيُبَدِّدُ حَرْبَهُ وَيَأْمُرُ بِالْأَمْرَاءِ فَيُدْفَعُهُمَا إِلَى بَعْضِ اصْحَابِهِ، فَيَقُولُ لَهُ: افْجُرْ بَهَا فِي وَسْطِ الطَّرِيقِ فَيَفْعُلُ بَهَا، ثُمَّ يَقْرَبُ بِطَنَهَا وَيَسْقُطُ الْجَنِينُ مِنْ بَطْنِ امْهَةِ، فَلَا يَقْدِرُ أَحَدٌ يُنْكِرُ عَلَيْهِ ذَلِكَ»

چون داخل شهر خود شود به شرب خمر و انواع معصیتها، مشغول می گردد و یاران خود را به ارتکاب چنین گناهانی وادر می کند. پس از چندی، دیگر بار سفیانی در حالتی که حربه ای در دست دارد خروج می کند وزنی را به بعضی از یاران خود می دهد تا در راه با او فجور و زنا کنند. او به یکی از یارانش می گوید: در وسط راه (یا کوچه) با او فجور کن. آن شخص مرتكب چنین عمل قبیحی می شود وزن را باردار می کند. آنگاه او شکم آن زن را پاره می کند و بچه ای را که زن در شکم دارد سقط می کند و کسی قدرت بر نهی او از چنین کرده ناپسندی ندارد.

«قَالَ عَلَيْهِ الْأَنْبَاءُ: فَعِنْهَا تَضَطَّرُ الْمَلَائِكَةُ فِي السَّمَاوَاتِ، وَيَاذْنَ اللَّهِ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ مِنْ ذَرِيقَتِي، وَهُوَ صَاحِبُ الزَّمَانِ، ثُمَّ يُشَيَّعُ خَبْرُهُ فِي كُلِّ مَكَانٍ، فَيُنْزَلُ حِينَئِذٍ جِبَرِيلُ عَلَى صَخْرَةِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، فَيُصَبِّحُ فِي أَهْلِ الدُّنْيَا: قَدْ جَاءَ الْحَقُّ، وَذَهَقَ الْبَاطِلُ، إِنَّ

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآلـه الطاهرين سيمـا امام زمانـا روحـي وارواح من سواه لتراب مقدمـه الفـاده
مقدمـه

سخن راجع به بررسـى روایـات قـتلـهـای آـغاـزـین بـود. گـفـتـیـم کـه مـحـمـد بن عـلـی کـوـفـی نـاقـل تـعـدـادـی اـز اـین روـایـات - بـر خـلـاف عـدـه اـی کـه مـدـعـی هـسـتـنـد، وـی بـیـش اـز ۳۰ روـایـت در اـین زـمـینـه نـقـل نـمـوـدـه است - مـیـباـشـد کـه بـر حـسـب تـتـبع، وـی در اـین زـمـینـه هـفـت روـایـت نـقـل کـرـدـه است. در جـلـسـات قـبـل تـعـدـادـی اـز اـین روـایـات رـا نـقـل کـرـدـیـم و اـکـنـون باـقـی روـایـات محمدـبنـعلـیـ کـوـفـی رـا بـیـان مـیـکـنـیـم.

روایـت شـشـم محمدـبنـعلـیـ کـوـفـی
(روایـت هـفـدـهـم قـتلـهـای آـغاـزـین)

«حـدـثـنـا أـحـمـدـبـنـمـحـمـدـبـنـسـعـیدـقـالـ حـدـثـنـا عـلـیـ بـنـالـحـسـنـ التـیـمـلـیـ عـنـأـیـهـ عـنـالـحـسـنـبـنـعـلـیـ بـنـیـوـسـفـ وـ مـحـمـدـبـنـعـلـیـ الـکـوـفـیـ عـنـسـعـدـانـبـنـمـسـلـمـ عـنـبـعـضـ رـجـالـهـ عـنـأـیـ عـبـدـالـلـهـعـآـنـقـالـ: بـیـنـا الرـجـلـ عـلـیـ رـأـسـالـقـائـمـیـاـمـرـهـ وـیـنـهـاـهـإـذـقـالـ أـدـیرـوـهـ قـیـدـیـرـوـنـهـإـلـیـ قـدـامـهـ فـیـأـمـرـبـضـرـبـعـنـقـهـ فـلـایـقـیـ فـیـالـخـافـقـینـشـیـءـإـلـیـخـافـهـ»^۱
سعـدانـبـنـمـسـلـمـبـهـ وـاسـطـهـیـکـیـ اـز رـجـالـخـوـیـشـ اـز اـمامـ صـادـقـ عـلـیـ رـوـایـت

۱ . نـعـمـانـیـ : الغـیـبـ ، صـ ۲۳۹ـ ; مـعـجمـ اـحـادـیـثـ مـهـدـیـ عـلـیـ رـحـمـهـ اللـهـ جـ ۵ـ ، صـ ۲۹۰ـ

الباطل كان زهocha.»^۱

آنگـاه حـضـرـت چـنـین اـدـامـه دـادـنـد: اـز چـنـین عـمـلـی فـرـشـتـگـان در آـسـمـانـهـ پـرـیـشـان اـحـوالـ مـیـ گـرـدـنـد. اـز اـینـ روـ خـداـونـد فـرـمـانـ خـرـوجـ قـائـمـ اـز ذـرـیـهـ منـ کـه صـاحـبـ زـمـانـ اـسـتـ رـا صـادـرـ مـیـ کـنـدـ. خـبـرـخـرـوجـ اوـ درـ هـمـهـ جـاـ شـایـعـ مـیـ شـوـدـ. درـ اـینـ هـنـگـامـ جـبـرـئـیـلـ درـ بـالـایـ صـخـرـهـ بـیـتـ المـقـدـسـ فـرـودـ مـیـ آـیـدـ وـاـهـلـ جـهـاـنـ رـا نـدـاـ مـیـ کـنـدـ کـه حـقـ بـه درـ آـمـدـ وـبـاطـلـ رـفـتـ، کـهـ باـطـلـ اـز بـینـ رـوـنـدـهـ اـسـتـ.

نتـیـجـهـ کـلـیـ:

بـازـ مـیـ گـوـیـمـ کـه ماـ روـایـتـ بـحـارـالـانـوـارـ (روـایـتـ هـفـتـمـ قـتـلـهـایـ آـغاـزـینـ) رـا اـزـ نـظـرـ سـنـدـ قـبـولـ نـدـارـیـمـ، چـوـنـ مـرـفـوـعـهـ اـسـتـ وـ درـ بـخـشـیـ اـزـ دـلـالـتـشـ هـمـ تـامـلـ دـارـیـمـ. اـماـ نـسـبـتـ بـهـ قـتـلـ رـجـالـ [دـلـالـتـ روـایـتـ] مـوـافـقـ هـسـتـیـمـ.
«رـجـالـ» مـنـظـورـ رـجـالـ بـنـیـ اـمـیـهـ وـ رـجـالـ سـفـیـانـیـ اـسـتـ کـهـ بـهـ خـاطـرـ عـمـلـکـرـدـ وـ جـنـیـاتـ شـانـ درـ قـبـلـ اـزـ ظـهـورـ، اـمـامـ زـمـانـ عـلـیـ رـحـمـهـ اللـهـ عـلـیـ بـاـنـهـ مـبـارـزـهـ مـیـ کـنـدـ وـ آـنـهـ رـاـ بـهـ هـلاـکـتـ مـیـ رـسانـدـ.

بعـضـیـ قـائـلـنـدـ، روـایـتـیـ کـهـ مـفـادـشـ قـتـلـ وـ کـشـتـارـ اـسـتـ رـاـ [گـوـیـاـ مـیـ - خـواـهـنـدـ هـمـهـ روـایـاتـ درـ اـینـ زـمـینـهـ رـاـ زـیـرـ سـوـالـ بـرـنـدـ] شـخـصـیـ بـهـ نـامـ

۱ . عـقـدـالـدـرـ سـلـمـیـ مـقـدـسـیـ شـافـعـیـ صـ ۱۲۶ـ تـاـ ۱۳۷ـ إـلـزـامـ النـاصـبـ فـیـ إـثـبـاتـ الـحجـةـ الـغـائـبـ
جـ ۲ـ ، صـ ۱۶۲ـ ; مـعـجمـ اـحـادـیـثـ الـمـهـدـیـ ، جـ ۴ـ ، صـ ۱۳۳ـ

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که قائم قیام کند میان او و عرب و قریش جز شمشیر چیزی نخواهد بود، از آنان چیزی جز شمشیر، دریافت نخواهد کرد. و چرا شما به فرا رسیدن زمان خروج قائم شتاب می‌کنید، به خدا قسم لباس او جز جامه درشت و خوراکش جز نان جوین نخواهد بود، و جز شمشیر چیزی در کار نیست و مرگ در سایه شمشیر است.

ما به قرینه این روایت، ناس را حمل بر قریش کنیم، وقتی امام ظهرور کردن، با این گروه با شمشیر برخورد می‌کنند، چون اینها زبان دیگری را نمی‌فهمند البته آنها هم با حضرت با شمشیر برخورد می‌کنند.

وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

محمد بن علی کوفی نقل می‌کند و او هم ضعیف است. ما در جلسات قبل گفتیم که همه روایات قتل‌های آغازین را، ایشان نقل نمی‌کند بلکه دیگران هم نقل می‌کنند. بعضی گفته بودند که روایات کشтар سی روایت است، در حالی که تمام روایات محمد بن علی کوفی در باب مهدویت - طبق تبعی که در معجم داشتیم - ۲۷ روایت است. روایاتی که محمد بن علی کوفی نقل کرده است من حیث المجموع مشکلی ندارد و همه روایاتش در مورد قتل‌های آغازین، به هفت مورد نمی‌رسد که این مقدار را دیگران هم نقل کرده‌اند. در اینجا تمام روایاتی را که محمد بن علی کوفی نقل نموده، بیان می‌کنیم تا ملاحظه شود که چنین روایاتی دارای چه مضامینی است:

روایت اول محمد بن علی کوفی:
(روایت هشتم قتل‌های آغازین)

«أَخْبَرَنَا عَلَيْهِ بْنُ الْحُسْنَى بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلَىٰ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْهُ قَالَ إِنَّ عَلِيًّا عَقَالَ كَانَ لِي أَنْ أُقْتَلَ الْمُؤْلَىٰ وَأُجْزَى عَلَى الْجَرِيعَ وَلَكِنِي تَرَكْتُ ذَلِكَ لِلْعَاقِبَةِ مِنْ أَصْحَابِي إِنْ جُرِحُوا لَمْ يُقْتَلُوا وَالْقَائِمُ لَهُ أَنْ يُقْتَلَ الْمُؤْلَىٰ وَيُجْزَى عَلَى الْجَرِيعِ.»^۱

ابو خدیجه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

۱. نعمانی، الغیبه، ۲۳۱؛ معجم الاخبار مهدی شعبانی ج ۴ ص ۱۷۱

«همانا علی علیه السلام فرمود: مرا چنین اختیاری بود که فراریان از جبهه جنگ را بکشم و کار مجروهان را یکسره سازم و لکن من به ملاحظه آینده نگری برای یاران خود این کار را نکردم که چون مجروح شدند کشته نشوند، ولی برای امام «قائم» مقرر است که آنان را که از جنگ می‌گریزند بکشد و کار زخمی‌ها را یکسره سازد». [حکومت بعد از حضرت علی علیه السلام دست شیعه‌ها نبود. امویین و عباسیین حکومت را به دست می‌گیرند، لذا اگر حضرت علی علیه السلام در جریان جنگ جمل و جریانات دیگر، فراری‌ها و مجروهین را می‌کشند، اینها به استناد این کار حضرت علی علیه السلام، تمام شیعه را می‌کشند و ریشه کن می‌کردند. به همین جهت حضرت برای حفظ شیعه، فراری‌ها و مجروهین را از دشمن نمی‌کشند. شیعه برکات و نتایج صبر امام علی علیه السلام و گریه‌های حضرت زهرا علیها السلام است. قدرش را بداند شیعه، جایگاه والا بی دارد.] راوی این روایت محمد بن علی کوفی است و این روایت اشکالی ندارد. کجای مفاد این روایت کشtar و خشونت است؟ امیرالمؤمنین علیه السلام هم حق داشتند ولی إعمال نکردن، طبق این روایت، امام زمان عزم اللہ علیہ السلام هم حق دارند اما اینکه امام این کار را می‌کند یا نمی‌کند، روایت ساكت است. بله! روایت دیگری را که ضمیمه کنیم، ممکن است بگوییم که

إِلَّا السَّيْفُ وَ الْمَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ^۱
ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «چرا به فرا رسیدن خروج قائم شتاب می‌کنید، به خدا قسم لباس او جز جامه درشت و خشن نخواهد بود و غذایش جز خوراک ناگوار و ناخوش نباشد و جز شمشیر چیزی در کار نبوده، و مرگ زیر سایه شمشیر خواهد بود»

مرحوم نعمانی این روایت را به دو طریق نقل می‌کند که در یک طریق آن محمد بن علی کوفی هست و در طریق دیگر، وجود ندارد. روایت چنین است:

«أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ أَبْنُ عَقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبْوَ الْحَسَنِ الْجُعْفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلَىٰ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وَهِبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْأَعْرَابِ وَ قَرْيَشٌ إِلَّا السَّيْفُ مَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفُ وَ مَا يَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ اللَّهُ مَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْغَلِظُ وَ مَا طَعَمَهُ إِلَّا الشَّعِيرُ الْجَشِيبُ وَ مَا هُوَ إِلَّا السَّيْفُ وَ الْمَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ.^۲»

۱. الغيبة للنعمانی؛ ص ۲۲۳، معجم احادیث مهدی عزم اللہ علیہ السلام ج ۵، ص ۲۸۶

۲. الغيبة للنعمانی؛ ص ۲۳۴

در دوران حکومت ما با عفو و تسامح برخورد شد، اما به شما که رسید هیچ جا امن نبود و حتی در مکه خون جاری شد.

این‌ها می‌گویند که اگر از آل مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بود رحم می‌کرد! به چه کسی رحم می‌کرد، اینها خود را قریشی می‌دانند و تفکرشان قبیله‌ای است، اهل‌بیت هم از قریشند، موقع دارند که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ با همان تفکر، با این‌ها برخورد کند و از کنار جنایات اینها به سادگی بگذرد. قاطعیت حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ را که می‌بینند می‌گویند، او فامیل ما نیست! البته کاری نبوده که انجام نداده باشند. تا آخرین لحظه دست از جنایت بر نمی‌دارند، سفیانی تا قریب ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ طبق نقل خودشان، نیرو به مدینه می‌فرستد که قبر پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَامُ و حضرت زهرا عَلَيْهِ السَّلَامُ را نبیش کند، خودشان هم می‌گویند که همانجا، قبر اولی و دومی است، برای نبیش قبر آنها، نیرو نمی‌فرستد. یعنی لجاجت و دشمنی آن‌ها تا آخرین لحظات غیبت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ، ادامه دارد. اما باز هم انتظار رفت دارند!!

روايت پنجم محمد بن علي كوفي
(روايت شانزدهم قتل‌های آغازین)

«أَخْبَرَنَا عَلَى بْنُ الْحُسَيْنِ يَا سَنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلَى الْكُوفِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبِ عَنْ عَلَى بْنِ أَبِي حَمْدَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَنَّهُ قَالَ: مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ فَوَاللَّهِ مَا لِيَاسُهُ إِلَّا الْغَلِيلُ وَلَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِيبُ وَمَا هُوَ

حضرت این کار را بکند.

روايت دوم محمد بن علي كوفي:

(روايت نهم قتل‌های آغازین)

روايت مفصل است در در آخر روایت، آمده است:

«وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَ قَدْرَ فِيمَا قَدِرَ وَقَضَى وَهُنَّمَّ بِأَنَّهُ كَائِنٌ لَا بَدْ مِنْهُ أَنَّهُ يَأْخُذُ بَنِي أُمَّةِ الْسَّيْفِ جَهَرًا وَأَنَّهُ يَأْخُذُ بَنِي فَلَانَ بَغْتَةً وَقَالَ عَلَى لَا بَدْ مِنْ رَحْيٍ تَطْحَنْ فَإِذَا قَامَتْ عَلَى قَطْبَهَا وَثَبَتَتْ عَلَى سَاقَهَا بَعْثَ اللَّهِ عَلَيْهَا عَبْدًا عَنِيفًا خَامِلًا أَصْلَهُ يَكُونُ النَّصْرُ مَعَهُ أَصْحَابُ الطَّوِيلَةِ شَعُورُهُمْ أَصْحَابُ السَّبَالِ سُودٌ ثَيَابَهُمْ أَصْحَابُ رَأِيَاتِ سُودٍ»

امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ بر فراز منبر کوفه فرمود: که خدای عز و جل ذکره در مقدراتش مقدر فرمود و حکم حتمی صادر کرد که چاره‌ای از وقوعش نیست که بنی امیه را آشکارا با شمشیر و فلان طائفه را ناگهان بگیرد. و آن حضرت فرمود: آسیائی باید به گردش در آید و همین که کاملاً به گردش افتاد و پابرجا شد خداوند بنده‌ای سنگ دل و بی‌اصل و نسب را بر انگیزد که پیروزی به همراه او باشد، یارانش با موهای دراز و سبیلهای کلفت و جامه‌های سیاه در بر، و پرچم‌های سیاه به دست داشته باشند.

«وَيَلٌ لِمَنْ نَاوَاهُمْ يَقْتُلُونَهُمْ هَرْجًا وَاللَّهُ لَكَانِي أَنْظَرُ إِلَيْهِمْ وَإِلَيَّ أَفْعَالِهِمْ وَمَا يَلْقَى الْفُجَارُ مِنْهُمْ وَالْأَعْرَابُ الْجُنَاحُ يُسَلَّطُهُمُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِلَا رَحْمَةٍ فَيَقْتُلُونَهُمْ هَرْجًا

عَلَى مَدِينَتِهِمْ بِشَاطِئِ الْفُرَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَالْبَحْرِيَّةِ جَزَاءً بِمَا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَامٍ
لِلْعَبِيدِ»^۱

وای بر کسی که با آنان ستیزد که بی ملاحظه آنها را بکشند. به خدا
قسم گوئی آنان را می بینم. اعمال و آنچه بدکاران و عربهای ستمگر از
دست آنان می بینند در پیش چشم من است. خداوند آنان را که مهری در
دلشان نیست، بر ایشان مسلط می کند و در شهرهای خودشان که در کنار
فرات است شهرهای ساحلی و بیابانی، ایشان را بی محابا می کشند به
جزای آنچه که کرده‌اند و پروردگار تو به بندگانش ستم رواندارد.

وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

طایفه خاصی است که لحظه‌ای دست از لجاجت و توطئه برنداشته‌اند.
این‌ها حتی پانزده روز قبل از ظهور - طبق روایتی که خواندم - در مکه
نماینده حضرت را به شهادت می‌رسانند. پس یا باید، از روایت رفع ید
کرده و یا باید روایت را توجیه کنیم چون با روایات دیگر نمی‌سازد.
امامی که «یبعثه الله غیاثاً للناس»^۱ (فریادرس مردم) هستند و مشکلات را
بر طرف و ظلم را از بین می‌برند، آیا می‌آیند تا بر مشکلات بیفزایند؟
توضیحی در مورد عبارت «هَتَّى يَقُولَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ... لَرَحِيمٌ»
در روایت آمده است که «هَتَّى يَقُولَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ لَيْسَ هَذَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ
وَلَوْ كَانَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لَرَحِيمٌ»

بیشتر مردمان گویند: این مرد از تبار محمد نیست که اگر از آل محمد
بود، حتماً رحمت و دلسوزی می‌داشت.

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ، چنان با قریشی‌ها، برخورد قاطعی دارد که خیلی از
مردم می‌گویند: او از اهل‌بیت نیست، چون آن‌ها تا یاد دارند برخورد
اهل‌بیت عَلَيْهِ السَّلَامُ را اینگونه ندیده‌اند، هر چه آنها به اهل‌بیت خیانت کرده‌اند،
ولی اهل‌بیت با آنها مدارا و مسامحه نموده‌اند. اشعار... را خواندم که:
فَلَمَا مَلَكْتُمْ سَالَ بِالدِّمِ ابْطَحَأَ

۱. نعمانی، الغیبه، ۲۵۷؛ معجم الاحادیث مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۴ ص ۳۸۲

۱. کشف الغمة فی معرفة الأئمة، اربلي (۶۹۲ق)، ج ۲، ص ۴۷۰

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآلـهـ الطاهرين سيمـا امام زمانـنا روحـي وارواحـ من سواه لـتـرابـ مـقدمـهـ الفـادـهـ.

مقدمـهـ

سخـنـ راجـعـ بـهـ روـایـاتـ قـتـلـهـایـ آـغاـزـینـ بـودـ.ـگـفـتـیـمـ کـهـ بـعـضـیـ،ـ هـمـهـ اـینـ روـایـاتـ رـاـ تـضـعـیـفـ کـرـدـ وـ عـمـدـهـ اـینـ روـایـاتـ رـاـ بـهـ مـحـمـدـ بـنـ عـلـیـ کـوـفـیـ استـنـادـ دـادـهـ وـ مـدـعـیـ هـسـتـنـدـ کـهـ بـیـشـ اـزـ ۳۰ـ روـایـتـ رـاـ،ـ اـیـشـانـ نـقـلـ مـیـ کـنـدـ.ـ ماـ بـهـ حـسـبـ تـبـعـیـ کـهـ دـاشـتـیـمـ بـهـ اـینـجـاـ رـسـیدـیـمـ کـهـ روـایـاتـیـ کـهـ مـحـمـدـ بـنـ عـلـیـ کـوـفـیـ درـ مـورـدـ قـتـلـهـاـ نـقـلـ کـرـدـهـ اـسـتـ،ـ هـفـتـ مـورـدـ مـیـ باـشـدـ.ـ بـنـابـرـایـنـ بـاـ برـرـسـیـ هـفـتـ مـورـدـ خـوـاهـیـمـ دـیدـ کـهـ بـعـضـیـ اـزـ اـینـهـ مـشـکـلـیـ نـدارـدـ.

روایـتـ دـهـمـ قـتـلـهـایـ آـغاـزـینـ

(روایـتـ سـومـ مـحـمـدـ بـنـ عـلـیـ کـوـفـیـ)

مرـحـومـ نـعـمـانـیـ درـ الغـیـبـ بـهـ سـنـدـ خـوـدـشـ حـدـیـثـیـ نـقـلـ مـیـ کـنـدـ کـهـ چـنـینـ استـ:

«أَخْبَرَنَا عَلَيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ حَسَانَ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلَى الْكُوفِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ صَالِحٌ مِنَ الصَّالِحِينَ سَمِّهِ لِي أُرِيدُ الْقَائِمَ عَفَّ قَالَ أَسْمُهُ أَسْمَى قُلْتُ أَيْسِيرُ بِسِيرَةِ مُحَمَّدٍ صَقَالَ هَيَّهَاتَ

مثل محمد بن يحيى العطار و احمد بن ادريس و الصفار و غيره»^۱

آقـایـ بـهـبـهـانـیـ هـمـ تـصـدـیـ بـهـ اـینـ مـعـنـیـ وـ اـیـشـانـ رـاـ قـبـولـ مـیـ کـنـدـ...ـمـرـحـومـ مـاـمـقـانـیـ مـیـ گـوـیدـ:ـ ماـ هـمـ اـیـشـانـ رـاـ مـیـ پـذـیرـیـمـ،ـ لـذـاـ اـگـرـ روـایـتـ اـجـلـاءـ اـزـ اوـ ثـابـتـ شـوـدـ بـهـ نـظـرـ مـنـ هـمـ کـفـایـتـ مـیـ کـنـدـ وـ اـگـرـ ثـابـتـ نـشـوـدـ،ـ اوـ هـمـ مشـکـلـ دـارـدـ.ـ بـنـابـرـایـنـ مشـکـلـ سـنـدـ مـنـحـصـرـ بـهـ اـبـوـسـمـینـهـ نـمـیـ باـشـدـ.

بررسـیـ دـلـالـیـ روـایـتـ:

اـگـرـ کـلـمـهـ «ـنـاسـ»ـ درـ روـایـتـ رـاـ بـهـ مـعـنـیـ مـرـدـمـ تـرـجـمـهـ کـنـیـمـ مـعـنـیـشـ اـینـ استـ کـهـ حـضـرـتـ باـ مـرـدـمـ مـقـابـلـهـ مـیـ کـنـدـ،ـ دـرـ حـالـیـکـهـ اـینـگـونـهـ نـیـسـتـ.ـ شـماـ دـرـ روـایـاتـ بـیـنـیدـ کـهـ نـاسـ اـشـارـهـ بـهـ طـایـفـهـ خـاصـیـ اـزـ دـگـرـانـدـیـشـانـ اـسـتـ،ـ دـرـ اـینـ روـایـتـ هـمـ بـهـ قـرـیـنـهـ «ـأـمـاـ إـنـهـ لـأـ يـبـدـأـ إـلـاـ بـقـرـیـشـ»ـ مـنـظـورـ اـزـ «ـنـاسـ»ـ قـرـیـشـهـاـ هـسـتـنـدـ کـهـ هـمـیـشـهـ مـوـاضـعـ تـنـدـ وـ مـخـالـفـ عـلـیـهـ پـیـامـبـرـ عـلـیـهـ الـحـلـمـ وـ اـمـیرـالـمـوـمـنـینـ عـلـیـهـ الـحـلـمـ دـاشـتـهـاـنـدـ.ـ اـینـهـاـ دـرـ غـصـبـ خـلـافـتـ نـقـشـ دـاشـتـنـدـ وـ تـاـ اـمـرـوزـ هـمـ مشـکـلـ سـازـبـودـهـ وـ هـسـتـنـدـ وـ اـزـ شـیـوهـ وـ روـشـ خـودـ دـستـ بـرـدارـ نـیـسـتـنـدـ،ـ گـاهـیـ خـودـ وـارـدـ مـیدـانـ مـیـ شـونـدـ وـ گـاهـیـ دـیـگـرـانـ رـاـ تـحرـیـکـ کـرـدـ وـ پـشتـ پـرـدهـ فـتـنـهـ مـیـ باـشـنـدـ.

پـسـ اـینـ روـایـتـ -ـ بـنـاـ بـهـ فـرـضـ کـهـ سـنـدـشـ صـحـیـحـ باـشـدـ -ـ نـاظـرـ بـهـ

۱ . مـاـمـقـانـیـ،ـ جـ ۳ـ (ـچـاـپـ سـنـگـیـ)،ـ صـ ۹۹

هیئات یا زراره ما یسیر بسیرته قلت جعلت فدایک لم قال إن رسول الله ص سار
فی أمتی بالمن کان یتألف الناس و القائم یسیر بالقتل بذاک امر فی الكتاب الذی
معه ان یسیر بالقتل ولما یستتب أحداً ويل لمن نواه.^۱

در غیبت نعمانی است که زراره گفت: به حضرت امام محمد باقر علیه السلام
عرض کردم: نام بنده‌ای از نیکان را برای من ذکر کن و منظورم قائم بود
فرمود: نام او نام من است، گفتم: آیا او هم به روش پیامبر رفتار می‌کند؟
فرمود: نه! نه! ای زراره، به روش پیامبر رفتار نمی‌کند،^۲ پیامبر در میان
امت خود با ملایمت رفتار کرد و می‌خواست بدین وسیله، دلهای مردم را
با هم پیوند دهد، ولی روش «قائم» جنگ است و در کتابی که با اوست
نیز چنین مأمور شده که با جنگ کار را از پیش ببرد، و در آن روز توبه
کسی را نمی‌پذیرد. وای بر کسی که با وی دشمنی کند.

سیره پیامبر و معصومین علیهم السلام

پیامبر علیهم السلام حتی در آخرین لحظات هم با قریشی‌ها و امویین، با
نرمش و مدارا برخورد کردند. آن‌ها محاصره شدند و بعد که شکست

۱. الغيبة للنعمانی؛ ص ۲۳۱، معجم احادیث مهدی علیه السلام ج ۴، ص ۴۷۳

۲. سنت امام زمان علیه السلام غیر از سنت پیامبر نیست. حضرت، احیاگر سنت نبوی علیه السلام است و شکی در این نیست، ولی روش ائمه علیهم السلام یکسان نبوده و راوی هم روش امام علیه السلام را سوال می‌کند.

گفته است که بعضی از روایاتش قبول است و بعضی قبول نیست. مفاد
فرقه دوم است که مراسیلش مورد اعتماد نیست و چنین چیزی، مانع
از قبول مسانیدش نمی‌باشد، مسانیدی را که روایتش، ثقات هستند، چرا
قبول نکیم؟ [مسانید او را آقای عطار و شخصیت‌های معتبر دیگر نقل
کرده‌اند].

و مفاد الفقرة الاولی انّ فی اخباره ما لم یقبله الأصحاب بل ردّوه و هذه
الجهة موجودة فی جميع الثقات و ای ثقة عمل الأصحاب بجميع مسانیده و
مراسله ما عدى ابن ابی عمیر و نفر من الأصحاب»
و مفاد فقره اول - یعرف و یُنکر - این است که در اخبار او، روایاتی است که
اصحاب آن را قبول نکرده‌اند. مرحوم مامقانی می‌فرماید، کدامیک از روات -
بجز ابن ابی عمیر و تعداد کمی از اصحاب - هستند که همه روایتشان مورد
قبول واقع شود؟

و کانه لا شبهة فی کون الرّجل امامیا و کون حدیثه یعرف تارة یکشف عن
حسنه»

پس گویا شبیه‌ای در امامی بودن او نیست و اینکه روایاتش در بعض
موارد مورد قبول است کشف از «حسن بودن» او می‌کند.

و قد تصدی المولی الوحید ره لإصلاح حال الرّجل بقوله وصفه الصّدوق ره
بخادم الرّضا (ع) و هو فی طریقه الی محمد بن مسلم و یروی عنه محمد بن احمد
بن یحیی و لم یستشن روایته و هو دلیل علی عدالته و یؤیّده روایة الأجلة عنه

بررسی «محمد بن حسان رازی» در روایت در طریق سند نعمانی غیر از محمد بن علی کوفی دیگران هم هستند، چرا روایت را به آنها نسبت ندهیم؟ یکی دیگر از روایان، «محمد بن حسان رازی» زینبی یا زبیبی است. زینبی می‌گویند چون ظاهراً نتیجه عبدالله بن عباس و مادرش زینب بوده است و یا اینکه چون «بائع الزبیب» بوده است به وی زینبی می‌گفتند.

مرحوم نجاشی در مورد وی می‌گوید: «حدیثه یُعْرَفُ و يُنْكَرُ بَيْنَ بَيْنَ»^۱ ابن داود هم چنین بیانی در مورد او دارد.^۲ وجیزه حاوی گفته است که وی ضعیف است.

بيان مرحوم مامقانی در مورد «محمد بن حسان رازی»
«و الإنصاف إنّ تضعيّفه مشكل ضرورة عدم الوثوق بتضعيّفات ابن الغضائري
و النّجاشي لم يضعّفه بل جعله بين يعرّف حدیثه و ينكر و يروي عن الضعفاء
و مفاد الفقرة الثانية ان مراسيله لا يعتمد عليها و ذلك لا يمنع من الإعتماد على
مسانيده التي رواها عن الثقات»

مرحوم مامقانی می‌گوید: تضییف «محمد بن حسان رازی» مشکل است زیرا: اولاً: ما به تضییفات ابن الغضائري اعتماد نمی‌کنیم و ثانياً: نجاشی هم، وی را تضییف نکرده است و او را بینایین گرفته است و

۱. رجال نجاشی، ص ۳۲۸

۲. رجال ابن داود، ص ۵۰۲

خوردند، پیامبر بزرگوار اسلام به آنها فرمودند: «انتم طلقاء» شما آزاد هستید. و همچنین فرمودند: «و من دخل دار ابیسفیان فهو آمن». روش پیامبر اکرم ﷺ این بودند که حداکثر را جذب کنند، گاهی برای تالیف قلوب، مبالغی را به آنان می‌دادند. جنگ هوازن و ثقیف را ببینید، پیامبر ﷺ چه قدر به ابوسفیان غنیمت داد، کانه خودش فاتح بوده است. ابوسفیان گفت برای پسرم معاویه هم بده، پیامبر ﷺ برای او هم داد، تا آنجا که چیزی برای انصار و مهاجرین نماند. بعضی اعتراض کردند، پیامبر ﷺ فرمود کدام بهتر است، آنها با غنائم برگشتند و شما با من برگردید؟

حتی روش حضرت علی علیه السلام بر تسامح بوده است. جمله‌ای را از ابن الحدید یا استادش به خاطر دارم که می‌گوید: اگر بعضی از مواضعی که بعضی از همسران پیامبر، در مقابل امام علی علیه السلام گرفتند در مقابل خلیفه دوم اتخاذ می‌کردند، خلیفه دوم، آن زن را می‌کشت، ولی صبر و حلم امام علی علیه السلام ایجاب می‌کرد که با نرمش برخورد کردند. ائمه طاهرين علیهم السلام از امام زین العابدين علیه السلام به بعد، مامور به دست به سلاح بردن نبودند، هر کدام کتاب و دستورالعملی داشتند.

دلالت روایت

این روایت، گرچه به نظر بندۀ مشکلی ندارد، ولی عده‌ای آن را دستاویز قرار داده‌اند که چگونه ممکن است حضرت، از شیوه «آنْ يَسِيرَ بِالْقُتْلِ» استفاده نماید، ضمن اینکه راوی روایت هم، محمد بن علی کوفی است. خود روایت صراحت دارد که دوران مدارا و تسامح گذشته است، پیامبر ﷺ طبق دستوری که داشتند، مسامحه می‌کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام با تسامح رفتار می‌کردند، چون حساب آینده را می‌کردند. آن حضرت می‌دانستند که حکومت دست دیگران می‌افتد و ممکن است به استناد همین فعل امیرالمؤمنین علیه السلام، باقی شیعه را قتل عام کند. فراری‌ها و مجروین جنگی را نمی‌کشند تا در آینده به حساب این کار حضرت، شیعه را نکشند. اگر امام علی علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام با مدارا برخورد می‌کردند بخاطر حفظ جان شیعه بوده است. ولی بعد از امام زمان علیه السلام حکومتی نیست که بگویند به خاطر حفظ جان شیعه حضرت نباید برخورد کنند. این بحث را دو سال قبل مفصل بحث کرده‌ام.

مدت حکومت امام زمان علیه السلام

اگر گفته شود که – طبق روایت – بعد از امام زمان علیه السلام حکومت به دست فرزندان حضرت می‌افتد در جواب باید گفت که این روایت

فیض کاشانی، (۱۰۹۱ ق) در نواذر الأخبار فيما يتعلق بأصول الدين، ص

۲۷۴

شیخ حر عاملی (۱۱۰۴ ق) در إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات ج ۳،

ص ۵۳۹

بحرانی ۱۱۰۷ ق، در حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار عليهم السلام، ج ۵ ص ۳۲۳

مرحوم مجلسی (۱۱۱۰ ق) در بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴

تمام منابع فوق روایت را از الغیبه نعمانی نقل می‌کنند

طبری آملی: (۵۵۳ ق) در بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، ص ۲۶۳ از عقدالدرر نقل می‌کند و معلوم می‌شود که این روایت در کتب اهل سنت هم آمده است.

ملحقات احقاق الحق مرحوم آیة الله نجفی تبریزی ج ۲۹ ص ۶۰۰، از عقدالدرر نقل می‌کند. روش احقاق الحق این است که از کتب اهل سنت نقل می‌کند.

از عame فقط مقدسی شافعی در عقدالدرر ص ۲۸۷ (قرن ۸-۷) با همان متن نعمانی، مرسل‌اً از محمد بن مسلم نقل می‌کند.

معجم الاحادیث المهدی علیه السلام ج ۴ ص ۴۷۴

الْغَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ عَيْقُولُ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا يَصْنَعُ
الْقَائِمُ إِذَا خَرَجَ لَأَحَبَّ أَكْثَرُهُمْ إِلَيْهِ مِمَّا يَقْتُلُ مِنَ النَّاسِ أَمَا إِنَّهُ لَا يَبْدُأُ إِلَّا بِقُرْيَشٍ
فَلَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفَ وَلَا يُعْطِيهَا إِلَّا السَّيْفَ حَتَّى يَقُولَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ لَيْسَ هَذَا
مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَوْ كَانَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لَرَحْمَةً^۱

محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «اگر مردم می‌دانستند هنگامی که قائم خروج کند چه خواهد کرد، بیشتر آنان دوست می‌داشتند او را ملاقات نکنند بس که خواهد کشت، بدانید که او شروع نخواهد کرد مگر از قریش، و از آنان جز شمشیر دریافت نمی‌کند و به قریش جز شمشیر ارزانی نمی‌دارد تا آنجا که بیشتر مردمان (ظاهرین) گویند: این مرد از تبار محمد نیست که اگر از آل محمد بود حتماً رحمت و دلسوزی می‌داشت.

این روایت، یکی از تندترین و پرنگترین روایاتی است که درباره قتل‌های آغازین نقل شده است و راوی آن هم، «محمد بن علی کوفی» است. البته در طریق نعمانی، بزرگان دیگری هم آمده‌اند.

منابع روایت

اولین منبع روایت، الغیبه نعمانی، ص ۳۳۳ است.

۱. الغیبه للنعمانی؛ ص ۳۳۳، معجم احادیث مهدی علیه السلام ج ۴، ص ۴۷۴

مشکل سندی دارد. امام زمان علیه السلام انسان‌الله تا چند روز قبل از قیامت حکومت می‌کنند و زمانی برای دیگران نمی‌ماند. البته این مسأله با رجعت ائمه و پیامبر اکرم علیهم السلام منافاتی ندارد، بلکه مسأله رجعت از ضروریات و مسلمات مذهب شیعه است. پس:

اصل رجعت، از ضروریات و مسلمات مذهب تشیع است و شکی در آن نیست.

آیا مسأله رجعت برای حکومت خود ائمه می‌باشد؟ [که یک یا دو روایت در این زمینه، بیشتر نداریم و هر دو هم مشکل سندی دارند.] و یا رجعت برای تشریفات و بها دادن به حکومت امام زمان علیه السلام می‌باشد؟

و یا بگوییم که علت رجعت را نمی‌دانیم (که در این صورت، سه احتمال می‌شود).

ما منکر رجعت ائمه نیستیم اما نسبت به حاکمیت ائمه علیهم السلام محل بحث است، البته حاکمیت امام زمان علیه السلام همان حاکمیت ائمه علیهم السلام و حاکمیت پیامبر اکرم علیه السلام است و شکی در این نیست، اما اینکه امام حسین علیه السلام به طور مستقل، چهل هزار سال و یا امیرالمؤمنین علیه السلام طبق بعضی از روایات - حکومت می‌کنند، مورد بحث است، دو مین روایت در

این زمینه وارد شده است که مورد تأمل است

بنابراین بعد از حکومت امام زمان علیه السلام، حکومتی نیست و اگر هم باشد، حکومت دست ائمه و معصومین علیهم السلام است و نوبت به دیگران نمی‌رسد که بخواهند با شیعیان، برخورد و مقابله نمایند.

حکومیت در نگاه دیگر ان

البته طبق روایات اسرائیلیلات که در کتب دگر اندیشان آمده است، بعد از صد تا دویست سال، دوباره اوضاع به هم می‌ریزد و امنیت از بین می‌رود و از قبل ظهور امام زمان علیه السلام هم بدتر می‌شود. شکی نیست که ما اینها را قبول نداریم. آن‌ها قائلند که پس از بین رفتن امنیت، فقط در بیت المقدس امنیت را می‌توان یافت. — انشاء الله روایاتش را بحث خواهیم کرد — عمدتاً در روایات شان، نقش حضرت عیسیٰ علیه السلام پر رنگ شده و بعد از او، دوباره اوضاع جهان به هم می‌ریزد. گویا نقش اساسی را به خود حضرت عیسیٰ علیه السلام داده‌اند، همان شعار معاویه است که «لا مهدی الا عیسیٰ علیه السلام». امنیت با حضرت عیسیٰ است و وقتی که ایشان، رحلت کنند دوباره نامنی می‌شود. این روایت از معاویه است که عبدالله بن عباس هم این مساله را رد کرده است. باقی روایات هم در این مساله، اسرائیلیات است که بحث خواهیم کرد.

۹۳/۰۸/۲۵ - جلسه هفدهم

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآلـهـ الطـاهـرـينـ سـيـماـ اـمـامـ زـمانـناـ روـحـيـ وـارـوـاحـ منـ سـواـهـ لـتـرـابـ مـقـدـمـهـ الفـداءـ.

مقدمه

بحث در مورد روایات قتل‌های آغازین بود، عده‌ای همه این روایات را تضعیف کرده و قائلند که روایات قتل‌های آغازین را که بیش از ۳۰ روایت است، «محمد بن علی کوفی» جعل کرده است. البته ماهم تعدادی از روایات قتل‌های آغازین را مورد بحث و محل تأمل می‌دانیم. بعضی را ضعیف و برخی را قابل توجیه می‌دانیم، ولی این اتهام که همه روایات قتل‌های آغازین را محمد بن علی کوفی جعل کرده است را نمی‌پذیریم. ما به حسب تبع، گفتیم که روایات محمد بن علی کوفی در مورد قتل‌ها، هفت مورد است که تعدادی از همین‌ها هم مشکلی ندارد. در جلسات قبل، روایت چهارم محمد بن علی کوفی را بیان کردیم و اکنون باقی توضیحات را عرض خواهیم کرد. روایت اینگونه بود:

روایت چهارم محمد بن علی کوفی
(روایت چهاردهم قتل‌های آغازین)

«أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسْنَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ حَسَانَ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلَى الْكُوُفِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ

سبب تفرقه بین امت شده‌اند تا اینکه چهار صباحی حکومت کنند.
و یا بر طغاء و انسان‌های سرکش آنها حمل نماییم.
دلیل توجیه این است که این روایت تعارض با روایات زیادی که
عرب‌ها در کنار امام ع هستند، دارد، مانند روایاتی از قبیل:
حرکت یمانی، که عرب هستند و چند روایت داریم.
نجباء مصر که عرب هستند.
ابدال شام که عرب هستند.
عصائب عراق همه اینها از عرب هستند.
[البته در همین هم بحث دارم که روایاتش از ما وارد شده و یا از دگر
اندیشان نقل شده است. علامه امینی هم در این مورد بحث کرده‌اند.]
چنین روایاتی، دلالت دارد که گروه‌های زیادی از عرب‌ها با امام
زمان ع هستند، البته همان عرب‌هایی که با امام زمان ع هستند و زیاد
هستند در برابر غیر عربی که با امام زمان ع کم محسوب می‌شوند.
[نسبی است] پس اینطور نیست که اصلاً عربی همراه حضرت نباشد. و یا
اینکه توجیه کنیم و بگوییم که نیروهای خاص آن حضرت، از عرب نمی
باشد.

وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

پایان حکومت امام زمان در آستانه قیامت
عقیده ما این نیست که بعد از امام زمان ع نامنی است. بعد از امام
زمان، چهل روز است که آن هم مقدمات قیامت است و دیگر ایام تکلیف
نیست. این مطلب را روایات گفته‌اند و بر طبق این روایت بعضی مثل:
شیخ مفید ع و مرحوم طبرسی ع در اعلام‌الوری، نظر داده‌اند. و قائلند
پس از امام زمان، دیگر حکومتی نیست و اگر روایاتی وارد شده است،
قطعی نمی‌باشد. روایات «مَهْدِيٌّ بَعْدَ مَهْدِيٍّ» را هم، شیخ حر ع عاملی
توجیه می‌کند و بعدیت را زمانی نمی‌گیرد، بلکه رتبی محسوب می‌کند و
می‌گوید منافاتی ندارد که همه این «مهدی‌ها» در یک زمان بوده و
منظور از مهدی‌ها، «أُمَّرَاءٌ» هستند که از طرف امام زمان ع منصوب
می‌باشند.

توضیح فقره روایت

عبارت «وَلَا يَسْتَتِيبَ أَحَدًا» (امام توبه کسی را نمی‌پذیرد). در روایت به
چه معنی است؟ زیرا تا زمانی که عالم تکلیف است و شخص بالغ و
عقل باشد، توبه اش پذیرفته می‌شود. پس در عبارت «وَلَا يَسْتَتِيبَ أَحَدًا»
می‌توان، سه احتمال داد:

حضرت ع طلب توبه نمی‌کند. [باب استفعال افاده طلب می‌کند.]
اگر افراد توبه هم نمایند، حضرت ع نمی‌پذیرند و قبول نمی‌کنند.

عدم پذیرش توبه نسبت به همه مردم نیست، چون این خلاف قواعد و اصول اعتقادات ماست. لذا شاید منظور عده خاصی هستند که حق را دیده‌اند و در مقابل آن قد علم کرده‌اند و در تمام مدت عمرشان بر خلاف حق و انسانیت، گام برداشته‌اند. [مثل جریان سفیانی]

البته اگر عبارت و «لَا يَسْتَبِّب» باشد، منظور این است که حضرت در این امور نائب ندارد و خودش وارد عمل می‌شود.

پس این روایت که دستاویز بعضی قرار گرفته است و همه روایات قتل‌های آغازین را زیر سوال می‌برند به استناد این سنخ روایات است که راوی آن محمد بن علی کوفی است. به فرض که محمد بن علی کوفی راوی این روایت باشد.

بررسی رجالی شخصیت محمد بن علی کوفی:
باید دید که این محمد بن علی کوفی کدام است؟ آیا همین ابوسمنیه کذاب می‌باشد؟ باید تحقیق کنیم. ممکن است بین ثقه و غیر ثقه مشترک باشد که در این صورت نتیجه، تابع اخس مقدمات است بنابراین اگر مشترک بین ثقه و غیر ثقه باشد، باز روایت مشکل پیدا می‌کند.

نجاشی:

نجاشی اصرار دارد که «محمد بن علی» همان «ابوسمنیه» است، لذا اینطور گفته است:

کار به نظر تو بزرگ نیایدو برایت سخت و شگفت آور نباشد، زیرا امر به او تفویض شده است.

روایت دوم برخورد امام زمان عليه السلام با اعراب
(روایت سیزدهم قتل‌های آغازین)

«عَنْهُ عَنْ عَلَىٰ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِيهِ أَسْبَاطٍ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُوسَى الْأَبْيَارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْهُ قَالَ: أَتَقْعُدُ الْعَرَبَ فَإِنَّ لَهُمْ خَبَرٌ سَوْءٌ أَمَا إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ مِنْهُمْ وَاحِدٌ»^۱

موسی ابیار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: از عرب بپرهیز که آینده ناگواری دارند. زیرا یک نفر از این‌ها با امام زمان عليه السلام همگام نخواهد شد.

باید این سنخ از روایت را توجیه و تاویل کنیم. واقعاً اینطور نیست که عرب‌ها با امام عليه السلام بیعت نکنند. این روایت - بر فرض صحیح، چون مشکل سندی از جهت ابیار دارد - باید تاویل شود، چون قطعاً همه عرب‌ها مقصود، نیستند. بنابراین برای توجیه یا باید:

روایت را بر حکام عرب و توطئه‌های آن‌ها بر ضد امت اسلامی، حمل کنیم. می‌بینید که با پول و قدرتشان جلوی پیشرفت اسلام را گرفته‌اند و

۱. الغيبة (الطوسي)، ص ۴۷۶

رفید شرف حضور به محضر امام و توجه و عنایت ان حضرت را پیدا کرده است. پس رفید «حسن» است و روایات او هم، «حسن» شمرده می-شود. [ولد مامقانی ^{فیض} هم مانند خود مامقانی ^{فیض} همین برداشت را کرده-اند.]

پس این روایت، از نظر سند نسبت به رفید مشکل ندارد. اما «محمد بن فضیل» قبل از رفید، مشکل دارد بنابراین روایت مشکل سندی دارد ولی از نظر دلالت قابل توجیه و حل است.

روایتی دیگر از رفید

البته رفید غیر از این روایت، روایاتی هم از امام صادق ^{علیه السلام} دارد، مثل این روایت که:

«^{حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ سَيِّدِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَاضِرِ مَرِيٌّ عَنْ رُفِيدٍ مَوْلَى ابْنِ هُبَيْرَةَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِذَا رَأَيْتَ الْقَائِمَ أَعْطِيَ رَجُلًا مِائَةً أَلْفِ وَأَعْطَى آخَرَ دِرْهَمًا فَلَا يَكْبُرُ فِي صَدْرِكَ وَفِي رِوَايَةِ أُخْرَى فَلَا يَكْبُرُ ذِلْكَ فِي صَدْرِكَ فَإِنَّ الْأَمْرَ مَفْوَضٌ إِلَيْهِ.»}

رفید مولی ابن هبیره گفت حضرت صادق ^{علیه السلام} فرمود: وقتی قائم ^{علیهم السلام} را دیدی که به یک نفر صد هزار درهم و به دیگری یک درهم داد این

۱ . بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیہم؛ ج ۱؛ ص ۳۸۶

«ضعیف جداً، فاسد الاعتقاد، لا يعتمد في شيء و كان ورد قم وقد اشتهر بالكذب بالكوفة و نزل على أحمد بن محمد بن عيسى مدة، ثم تشهر بالغلو فخفى وأخرجه أحمد بن محمد بن عيسى عن قم و له قصة و له من الكتب كتاب الدلائل و كتاب الوصايا، و كتاب العق..»^۱

«محمد بن علي» جدا ضعيف است و در روایتی به او اعتماد نمی شود. مدتی در قم بوده و در کوفه به دروغگو، معروف بوده است. مدتی هم بر أحمد بن محمد بن عيسى وارد شده است. غلو خود را پنهان می کرده و سپس مشهور به غلو گردیده است و به همین جهت، أحمد بن محمد بن عيسى او را از قم اخراج نموده است... ابن شاذان هم بعضی روایاتش را نقل می کند.

سال گذشته بحث غلو را مفصل بحث کردیم، که گاهی قمی ها به چیزهایی غلو می گفتند که امروزه جزء اعتقدات ماست، از این جهت بود که مرحوم شیخ مفید ^{رحمه الله} با قمی ها درگیر شد، و به تبع آن مدرسه بغداد با مدرسه قم در این مساله مخالف هم شدند. مرحوم مجلسی ^{رحمه الله} در ج ۲۵ بحث غلو را که مطرح می کند و به این مطلب اشاره می کند.

۱ . رجال نجاشی، ص ۳۳۲

شیخ طوسی:

«یکنی أبا سمینة له کتب و قیل: إنها مثل کتب الحسین بن سعید. أخبرنا جماعة عن محمد بن علی بن الحسین عن أبيه و محمد بن الحسن و محمد بن علی ماجیلویه عن محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علی الصیرفی إلا ما کان فيها من تخلیط أو غلوأو تدليس أو ينفرد به ولا یعرف من غير طریقه»^۱ ایشان می فرماید: روایاتی که تخلیط یا غلو و یا تدليسی در آن باشد و یا منفرد در روایت باشد و از طریق دیگر هم به ما نرسیده باشد را قبول نمی کنیم. [ولی آیا روایات قتل‌های آغازین را فقط «محمد بن علی کوفی» نقل کرده است، در حالیکه دیگران هم نقل کرده‌اند.]

نظر فضل بن شاذان:

مرحوم خوئی در مورد «محمد بن علی کوفی» می فرماید: «ذکر علی بن محمد بن قتبیة النیسابوری، عن الفضل بن شاذان أنه قال: کدت أن أقتلت على أبي سمینة محمد بن علی الصیرفی قال: قلت له و لم أستوجب القنوت من بين أمثاله؟ قال: إني (لأنی أعرف) لا أعرف منه ما لا تعرفه» علی بن محمد بن قتبیة نیشابوری از فضل بن شاذان نقل می کند که نزدیک است «محمد بن علی کوفی» را در قنوت نمازم نفرین کنم، به او گفتم: چرا از میان این همه روات، می خواستی او را نفرین کنی؟ جواب

۱. شیخ طوسی، فهرست ص ۱۲

بر من دست نیافتنی، بلکه با پای خود پیش تو آمدم، من پیغامی دارم که می خواهم به تو باز گویم، سپس خود دانی، گفت بگو: گفتم مجلس را خلوت کن، او به حاضرین دستور داد بیرون رفتند، گفتم: جعفر بن محمد به تو سلام میرساند و می گوید: من غلامت رفید را پناه دادم، با خشم خود به او آسیبی مرسان، گفت: ترا بخدا جعفر بن محمد به تو چنین گفت و بمن سلام رسانید؟! من برایش قسم خوردم، او تا سه بار سخشن را تکرار کرد. سپس شانه‌های مرا باز کرد و گفت، من به این قناعت نمی‌کنم و از تو خرسند نمی‌شوم، جز اینکه همان کار که با تو کردم با من بکنی، گفتم: دست من به این کار دراز نمی‌شود و به خود اجازه نمی‌دهم، گفت: به خدا که من جز بآن قانع نشوم، پس من هم چنان که بسرم آورد، بسرش آوردم، و بازش کردم، او مهر خود را به من داد و گفت: تو اختیار دار کارهای من هستی، هر گونه خواهی رفتار کن.

مرحوم مامقانی در پایان بحث می فرماید:

«حصيلة البحث يظهر من الرواية أنَّ المعنون ممَّن نال شرف عطف الإمام عليه و عنايته به، فهو على هذا حسن، و روایته تعدَّ حسنة أيضاً.»^۱ مرحوم مامقانی بعد از عبارت - از روایات رفید حسن عقیده و ولایت مداری او معلوم می شود - بیان می دارد که از این روایت ظاهر می شود که

۱. مامقانی ، تنقیح المقال، ج ۲۷، ص ۳۴۴

«قَالَ فَجَئْتُ حَتَّىٰ وَقَفْتُ عَلَىٰ بَابِ ابْنِ هُبَيْرَةَ فَاسْتَأْذَنْتُ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ قَالَ أَتَتْكَ بِحَائِنٍ رِجْلَاهُ يَا غُلَامُ النَّطْعَ وَالسَّيْفَ ثُمَّ أَمْرَ بِي فَكُتْفَتُ وَسُدَّ رَأْسِي وَقَامَ عَلَىٰ السَّيَافِ لِيَضْرِبَ عَنْتِي فَقُلْتُ أَيُّهَا الْأَمِيرُ لَمْ تَظْفَرْ بِي عَنْسُوهَةً وَإِنَّمَا جَئْتُكَ مِنْ ذَاتِ نَفْسِي وَهَا هُنَا أَمْرٌ أَذْكُرُهُ لَكَ ثُمَّ أَنْتَ وَشَانِكَ فَقَالَ قُلْ فَقُلْتُ أَخْلِنِي فَأَمْرَ مَنْ حَضَرَ فَخَرَجُوا فَقُلْتُ لَهُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ قَدْ آجَرْتُ عَلَيْكَ مَوْلَاكَ - رُفِيدًا فَلَا تَهْجُهُ بِسُوءِ فَقَالَ وَاللَّهِ لَقَدْ قَالَ لَكَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ هَذِهِ الْمَقَالَةَ وَأَقْرَآنِي السَّلَامَ فَحَلَفْتُ لَهُ فَرَدَهَا عَلَىٰ ثَلَاثًا ثُمَّ حَلَّ أَكْتَافِي ثُمَّ قَالَ لَمَا يُقْنِعُنِي مِنْكَ حَتَّىٰ تَفْعَلَ بِي مَا فَعَلْتُ بِكَ قُلْتُ مَا تَتَطْلُقُ يَدِي بِدَاكَ وَلَا تَطْبِبُ بِهِ نَفْسِي فَقَالَ وَاللَّهِ مَا يُقْنِعُنِي إِلَّا ذَاكَ فَفَعَلْتُ بِهِ كَمَا فَعَلَ بِي وَأَطْلَقْتُهُ فَنَاوَلَنِي خَاتَمَهُ وَقَالَ أُمُورِي فِي يَدِكَ فَدَبَّرْ فِيهَا مَا شِئْتَ».^۱

پس بیامدم تا به درب خانه ابن هبیره رسیدم، اجازه خواستم، چون وارد شدم: گفت: خیانتکار با پای خود نزد تو آمد. ای غلام! زود سفره چرمی (سفره‌ای که پهن می‌کردند تا خون مقتول بر زمین نریزد و آلوده نکند) و شمشیر را بیاور، و دستور داد شانه و سر مرا بستند و جlad بالای سرم ایستاد تا گردنم بزند. من گفتم: ای امیر! تو که با جبر و زور،

است که می‌گویید لو انزلنا هذا القرآن على جبل لرأيته خاشعاً متصدعاً من خشية الله (کسانی بوده‌اند که قیافه شناس بودند و می‌فهمیدند)، پس تأثیر کلام امام هم این گونه است.

۱. کلینی، الکافی؛ ج ۱؛ ص ۴۷۳

داد: چیزهایی از او می‌دانم که شما نمی‌دانید.

و ذکر الفضل فی بعض کتبه: من الکذابین المشهورین أبو الخطاب و یونس بن ظبيان و یزید الصائغ و محمد بن سنان و أبو سمیة أشهـرـهم.«^۲

فضل در بعضی از کتبش هم، نام عده ای از کذابین مشهور را برده است که مشهورترین شان، ابوسمینه است.

نظر ابن الغضائیری:

«محمد بن علی بن إبراهيم الصيرفي، ابن خلاد المقرى أبو جعفر الملقب بأبی سمینة، کذاب، غال، دخل قم و اشتهر أمره بها و نفاه أحمد بن محمد بن عيسى الأشعري رحمه الله عنها، و كان شهيرا فی الارتفاع لا يلتفت إلیه و لا يكتب حدیثه»^۲

ابن غضائیری می‌گوید: «محمد بن علی کوفی» ملقب به ابو سمینه کوفی، دروغگو و غالی است که وارد قم شد و مشهور به غلو گردید بنابراین احمد بن محمد بن عیسی اشعری، وی را از قم تبعید نمود. به جهت مشهور شدن وی در غلو به احادیش توجه نمی شود. [قمی‌ها می- خواستند بهترین روایات را اخذ کنند لذا هر کسی را که یک مقدار شبیه- ای داشت، فوراً از قم بیرونش می‌کردند. ر.ک به تاریخ احمد بن حسان]

۱. خونی، معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۲۹۹

۲. رجال لابن الغضائیری ص ۹۴

لِسَانِكَ فَفَعَلْتُ فَقَالَ لَيَ

اَمْضِ فَلَا بَأْسَ عَلَيْكَ فَإِنَّ فِي لِسَانِكَ رِسَالَةً لَوْ اُتْبِئَ بِهَا الْجِبَالُ الرَّوَاسِيُّ
لَأْنَقَادَتْ لَكَ»

رفید غلام یزید بن عمرو بن هبیره گوید: ابن هبیره بر من غضب کرد
و قسم خورد که مرا بکشد من از او گریختم و به امام صادق علیه السلام پناهنده
شدم و گزارش خود را به حضرت بیان کردم، امام به من فرمود: برو و او
را از جانب من سلام برسان و به او بگو: من غلامت رفید را پناه دادم، با
خشم خود به او آسیبی مرسان، به حضرت عرضکردم: قربانیت گردم او
اهل شام است و عقیده پلیدی دارد، فرمود: چنان که به تو می‌گوییم نزدش
برو، من راه را در پیش گرفتم، چون به بیابانی رسیدم، مرد عربی به من
رو آورد و گفت کجا میروی؟ من چهره مردی که کشته شود در تو
می‌بینم، آنگاه گفت: دستت را بیرون کن، چون بیرون کردم، گفت: دست
مردیست که کشته می‌شود، سپس گفت: پایت را نشان ده، چون نشان
دادم، گفت پای مردیست که کشته می‌شود، باز گفت: تنت را ببینم، چون
تنم را دید. گفت: تن مردیست که کشته شود آنگاه گفت: زبانت را بیرون
کن، چون بیرون آوردم، گفت: برو که باکی بر تو نیست، زیرا در زبان تو
پیغامی است که اگر آن را به کوههای استوار رسانی، مطیع تو شوند.^۱

بيان مرحوم خوئي

ایشان در کتاب معجم می‌فرماید: «أن محمد بن على بن إبراهيم الملقب
بأبي سmine لا ينبغي الشك في ضعفه لما عرفت و قد استثنى ابن الوليد من
روايات محمد بن أحمد بن يحيى ما يرويه عن أبي سmine. و لكنه مع ذلك فقد
وقع في أسناد كامل الزيارات وقد التزم مؤلفه جعفر بن محمد بن قولويه، أن لا
يذكر فيه إلا ما يرويه عن الثقات والمذكور فيه محمد بن علي القرشي، فقد روى
عن عبيد بن يحيى الثوري و روى عنه محمد بن أبي القاسم ماجيلويه.»^۱

شك نداریم این شخص که ملقب به ابوسمینه است، ضعیف است،
«ابن ولید» هم روایتش را استثنا کرده است و هر کس را که «ابن ولید»
استثنا کند، ضعیف است. ولکن ایشان در اسناد کامل الزيارات است و طبق
مبنای ابن قولويه در مقدمه کتابش – که فرموده از ثقات نقل می‌کنم –
پس محمد بن علي کوفی از ثقات می‌شود و همین هم هست. [توثيق عام
به توثیقات خاصه منحل می‌شود]. کسی که مبنای مرحوم خوئی را می-
پذیرد باید ایشان را ثقه بداند. البته مرحوم خوئی و ما از این مبنا برگشتم.

روايت چهارم محمد بن علي کوفی
(روايت يازدهم قتل های آغازين)

«أَخْبَرَنَا عَلَيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ

۱ . خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۲۹۹

۱ . فرمایش امام علیه السلام مگر عدل قرآن نیست، این تاریک فیکم النقلین کتاب الله و عترتی همین قرآن

التجأ إلى الصادق عليه السلام^١

مرحوم مامقانی می فرماید: شیخ گاهی «رفید مولی ابن ابی هبیره» را از اصحاب امام باقر عليهما السلام و گاهی از اصحاب امام صادق عليهما السلام به شمار می آورد. مرحوم مامقانی حکایتی - بطور اجمال - را از رفید نقل می کند که آن را نشان از حسن عقیده وی می داند. (و یظهر من روایات رفید هذا حسن عقیدته) این حکایت، در کتاب کافی شریف آمده است که ما آن را این می کنیم:

بيان حکایت رفید در کتاب کافی

مرحوم کلینی چنین نقل می کند که:

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ رُفِيدٍ مَوْلَى يَزِيدَ بْنِ عَمْرُو بْنِ هُبَيْرَةَ قَالَ سَخَطَ عَلَى أَبْنِ هُبَيْرَةَ وَ حَلَفَ عَلَى لِيَقْتُلُنِي فَهَرَبَتُ مِنْهُ وَ عُذْتُ بِابِي عَبْدِ اللَّهِ فَاعْلَمْتُهُ خَبْرِي فَقَالَ لِي أَنْصَرْفُ وَ أَقْرَئْهُ مِنِي السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُ إِنِّي قَدْ آجَرْتُ عَلَيْكَ مَوْلَاكِ رُفِيدًا فَلَا تَهْجُهْ بِسُوءِ فَقْلُتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ شَامِيُّ خَبِيثُ الرَّأْيِ فَقَالَ أَذْهَبْ إِلَيْهِ كَمَا أَقُولُ لَكَ فَاقْبَلْتُ فَلَمَّا كُنْتُ فِي بَعْضِ الْبَوَادِي اسْتَقْبَلَنِي أَعْرَابِيُّ فَقَالَ أَيْنَ تَذَهَّبُ إِنِّي أَرَى وَجْهَ مَقْتُولٍ ثُمَّ قَالَ لِي أَخْرِجْ يَدِكَ فَفَعَلْتُ فَقَالَ يَدُ مَقْتُولٍ ثُمَّ قَالَ لِي أَبْرِزْ رِجْلَكَ فَأَبْرَزْتُ رِجْلِي فَقَالَ رِجْلُ مَقْتُولٍ ثُمَّ قَالَ لِي أَبْرِزْ جَسَدَكَ فَفَعَلْتُ فَقَالَ جَسَدُ مَقْتُولٍ ثُمَّ قَالَ لِي أَخْرِجْ

١ . مامقانی ، تنقیح المقال، ج ٢٧ ، ص ٣٤٣

حسان الرأزى عن محمد بن علي الكوفي عن أحمدا بن محمد بن أبي نصر عن العلاء عن محمد بن مسلم قال سمعت أبا جعفر يقول لو يعلم الناس ما يصنع القائم إذا خرج لأحب أكثرهم الله يربوه مما يقتل من الناس أما إنه لا يبدأ إلا بغير شيش فلا يأخذ منها إلا السيف ولا يعطيها إلا السيف حتى يقول كثيرا من الناس ليس هذا من آل محمد ولو كان من آل محمد لرحم^١

محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر عليهما السلام می فرمود: «اگر مردم می دانستند هنگامی که قائم خروج کند چه خواهد کرد، بیشتر آنان دوست می داشتند او را ملاقات نکنند بس که (از مردمی که از قبول حق ابا دارند) خواهد کشت، بدانید که او شروع نخواهد کرد مگر با قریش، (همان مستکبران که از ابتدا زیر بار حق نرفتند)، و از آنان جز شمشیر دریافت نمی کند و به قریش جز شمشیر ارزانی نمی دارد (معامله او با قریش تنها با شمشیر است) تا آنجا که بیشتر مردمان (ظاهرین) گویند: این مرد از تبار محمد نیست که اگر از آل محمد بود حتما رحمت و دلسوزی می داشت». [معمولًا در لسان روایات ناس، اشاره به دگر اندیشان است و شاید نظر به متعصبين و نواصیشان، کسانی که کار به دستشان است و پشت پرده مردم را اغواء و گمراه می کنند داشته باشد.]

١ . الغيبة للنعمانی ؛ ص ٣٣٣ ، معجم احادیث مهدی بخطی ج ٤ ، ص ٤٧٤

بعضی این روایات را بد ترجمه می‌کنند و می‌گویند حضرت ﷺ همه را می‌کشنند، پس بر چه کسی می‌خواهد حکومت کنند؟ متاسفانه وهابی‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای اینگونه روایات را دائم مطرح می‌کنند، برای اینکه بر جنایات امرای خود پوشش قرار دهند. جلسه قبل روایت سفیانی را دیدید که بلا^۱ بر سر این دمشق می‌آورند که ملائکه سماء به زجه و ناله می‌آیند. باید فقه الحدیث و فهم داشته باشیم. اینطور نیست که حضرت ﷺ بیایند و همه را بکشنند. عده‌ای بی اطلاع هستند، جاهل قاصر هستند و یا ناصبی و عنود نیستند.^۱

وَآخِرُ دُعْوَانَا أَنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۱. دیروز زوار فقیر پاکستانی که از کشور خود با چهار اتوبوس فرسوده برای زیارت به عراق عازم بودند را دیدم که به آتش کشیده بودند و این بندگان خدا نمی‌توانستند که خارج شوند. بیرون ایستاده بودند و می‌گفتند شیعه کافر شیعه کافر است. پیامبر اسلام ﷺ هم کفار را به آتش نمی‌کشیدند. بله! بعضی از حکام مدینه این کار را کردند ولی پیامبر اسلام ﷺ این کار را نکردند. مگر روایت نقل نمی‌کنید که لایذب بالثار الا رب النار، خوب چرا ماشیین را با مسافرش به آتش می‌کشید، بعد هم فیلم می‌گیرید که شیعه کافر است، همه اهل سنت که اینگونه نیستند و خیلی از آنها از این قضایا ناراحتند. این ها گروهی، ناصی هستند. انسان‌هایی هستند که مسخ شده‌اند، همان فرمایش امام حسین علیه السلام که در اول سخنرانی خود با دشمنان فرمودند که شکم‌های شما از حرام پر شده است. این شخص دیگر حرف امام را نمی‌شنود و به امام هم تعلی می‌کند، تا چه برسد به خون زوار امام، به خود امام جسارت می‌کند، پس دیگر زوار امام برایش مشکلی نیست.

رواه»، پس روایت مرسله است.

منابع دیگر روایت

مصدر سوم روایت: طبری آملی؛ (٥٥٣ ق) در بشاره المصطفی لشیعه

المرتضى در صص ۲۲۳ و ۲۳۵ نقل می‌کند

مصدر چهارم روایت: شیخ حر عاملی (۱۱۰۴ق) در إثبات الهداء

٥٢٠ بالنصوص والمعجزات ج ٣، ص

مصدر پنجم روایت: مرحوم مجلسی (۱۱۱۰) در بحار الأنوار در سه

جا نقل کرده است: ج ۵۲، ص ۳۱۳ و ص ۳۱۸ و ص ۳۶۵

مصدر ششم روایت: معجم الاحادیث امام المهدی در ج ۵، ص ۲۹۸

بررسی سند روایت

محمد بن حسن صفار در کتاب بصائرالدرجات روایت را از مولی‌ابن‌ابی‌هبیره نقل می‌کند که در اینجا به بررسی شخصیت وی از نگاه مرحوم

مامقانی می پردازیم:

بيان مرحوم مامقانی در تنقیح المقال

مرحوم مامقانی در مورد رفید مولی ابن ابی‌هیبره می‌فرماید:

« عدد الشیخ رحمة الله فی رجاله تارة: من أصحاب الباقر علیہ السلام... و أخرى من أصحاب الصادق علیہ السلام... و رفید هذا مولی ابن هبیرة، انهزم منه لما أراد قتله، و

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآلـهـ الطاهرين سيمـا امام زمانـا روحـي وارواحـ من سواه لترابـ مقدمـ الفـداءـ.

مقدمه

بحث در بررسی روایات قتل‌های آغازین بود که بعضی آنها را دست آویز قرارداده‌اند. اصرار ما بر بررسی روایات این بحث به خاطر حملات ناجوانمردانه به ساحت مقدس امام زمان ع می‌باشد تا جایی که کتاب‌هایی نوشته‌اند که بیان نام آنها برایم سخت است. کتاب افعال المهدی ع الشنیئه، نویسنده مجیدی محمود مکی، فصلی با عنوان «فصل کثره سفکه للدماء» دارد. ایشان قضیه را مسلم می‌گیرد که مهدی ع شیعه خونریز است. بعضی دیگر هم هستند که کم و بیش در این مسأله در اثر بی اطلاعی با مراتب اعتبار کتاب‌ها و فقهه الحديث و فهم حدیث به اشتباه افتاده‌اند. در اینجا قبل از پرداختن به ادامه روایات «محمد بن علی کوفی»، روایتی را نقل می‌کنیم که روش برخورد امام زمان را با اعراب بیان می‌نماید.

و لجوج که دشمن اهل بیت ع هستند در آن زمان در عراق قد علم نمایند که امام با آنها رو برو می‌شود.

روايت الغيبة نعماني

دومین منبعی که روایت را نقل می‌کند مرحوم نعمانی (۳۶۰ق) در الغيبة است:

«أَخْبَرَنَا عَلَىٰ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدِيِّيِّ بْنُ عَبْيَدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَىٰ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ قَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ لَوْضَرَبَ أَصْحَابَ الْفَائِمِ الْفَسَاطِيطَ فِي مَسْجِدِ كُوفَانَ ثُمَّ يُخْرَجَ إِلَيْهِمُ الْمِشَالَ الْمُسْتَأْنَفَ أَمْرً جَدِيدً عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدً^۱»

جعفر بن یحیی از پدرش، از ابی [عبد الله] جعفر [بن محمد] علیهم السلام چنین روایت کرده که آن حضرت فرمود: «چگونه خواهید بود هنگامی که یاران قائم ع خیمه‌های شان در مسجد کوفه زده باشند، سپس فرمانی جدید بر ایشان بیرون آورده شود، امری نوین که بر عرب سخت گران است».

مرحوم نعمانی قسمتی از روایت را نقل می‌کند. سند روایت هم غیر از سند رفید [روایت بصائر الدرجات] است. در سند می‌گوید که «عَمَّنْ

۱ . الغيبة للنعماني، ص: ۳۱۹، ب، ۲۱، ح ۶

دلالت روایت

بعد است که این دو نقل، دو روایت جداگانه باشد، بلکه ظاهراً یک روایت است که کم زیاد و دارد. در روایت کلمه «العرب» آمده است که موضوعیت ندارد. [کلمه عرب عنوان مشیر است] یعنی کسانی هستند که دین به آنها رسیده، ولی لجاجت می‌کنند و با دین اسلام و اهلیت مشکل دارند. هرچه آیات و دلایل برای شان بیاورند، زیر بار نمی‌روند. معنای روایت این نیست که همه عرب و عراقی‌ها اینظوری باشند. بینید در مسیر چهار صد کیلومتری بصره تا کربلا، پذیرائی‌هایی که در ایام محرم و اربعین و نیمه شعبان می‌کنند کی هستند؟ همین شیعیان عراق هستند، پس کلمه عرب موضوعیت ندارد و فقط عنوان مشیر است مخصوصاً کلمه «موصل» هم وارد شده است که از قدیم روی آن حساب باز کرده بودند. اثبات شئ نفی ماعداه نمی‌کند. اگر فارس هم لجاجت کند امام زمان عجل الله تعالیٰ علیه با او کنار نمی‌آید. (ویل لمن نواه) وای به حال کسی که با امام درگیر شود، دوران تسامح گذشته است. ضمناً باید روایتی که می‌گوید شخصت، هفتاد نفر از اصحاب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالیٰ علیه از عجم می‌باشند را بررسی کرد، چون طبق این روایت بیشتر اصحاب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالیٰ علیه از عرب هستند. لذا باید حدیث را بفهمیم و اینکه روایت، تاکید بر عراق دارد، ممکن است که یک سری افراد ناصیبی

روایت اول برخورد امام زمان عجل الله تعالیٰ علیه با اعراب

(روایت دوازدهم قتل‌های آغازین)

روایت بصائر الدرجات:

اولین منبعی که روایت را نقل می‌کند، محمد بن حسن صفار، ۲۹۰ ق در کتاب بصائر الدرجات است.

«حدَّثَنَا حَمْزَةُ بْنُ يَعْلَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنِ الرَّبِيعِ عَنْ رُفِيدٍ مَوْلَى أَبِي هُبَيْرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَجَلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَسِيرُ الْقَائِمُ بِسَيِّرَةِ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي أَهْلِ السَّوَادِ فَقَالَ لَأَ يَا رُفِيدُ إِنَّ عَلَى بْنَ أَبِي طَالِبٍ سَارَ فِي أَهْلِ السَّوَادِ بِمَا فِي الْجَفَرِ الْأَبْيَضِ وَ إِنَّ الْقَائِمَ يَسِيرُ فِي الْعَرَبِ بِمَا فِي الْجَفَرِ الْأَحْمَرِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ وَ مَا الْجَفَرُ الْأَحْمَرُ قَالَ فَأَمَرَ إِصْبَعَهُ إِلَى حَلْقِهِ فَقَالَ هَكَذَا يَعْنِي الدَّبَّحَ ثُمَّ قَالَ يَا رُفِيدُ إِنَّ لِكُلِّ أَهْلِ بَيْتٍ مُجِيبًا شَاهِدًا عَلَيْهِمْ شَافِعًا لِأَمْتَالِهِمْ»^۱

صفار در بصائر الدرجات از رفید غلام ابن هبیره روایت نموده که گفت: به حضرت صادق عجل الله تعالیٰ علیه عرض کردم: یا ابن رسول الله! قربانت گردم آیا قائم به روش علی بن ابی طالب عجل الله تعالیٰ علیه در میان اهل عراق رفتار می‌کند؟

۱ . یاقوت حموی در معجم البلدان (ج ۳ ص ۲۷۲) می‌گوید: «حدَّ السواد من حدائق الموصل طولاً إلى عبادان (آبادان) و من العذيب بالقادسية إلى حلوان (غرب كشور) كمحل رحلت احمد بن اسحاق قمي است» عرضاً فيكون طوله مائة و ستين فرسخاً. (عرض آن، صد و شصت فرسخ است، عراق فعلی از عراقی که در کتب نقل شده، طولش کمتر است.)

۲ . بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیہم؛ ج ۱؛ ص ۱۵۲

الْأَحْمَرِ وَ هُوَ الذَّيْجُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَظْهَرُ عَلَى شِعْتِهِ.»^۱

رفید نقل می کند که امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای رفید! هرگاه مشاهده نمایی که اصحاب امام زمان علیه السلام در مسجد کوفه چادرهای شان را نصب کرده‌اند در چه حالی هستی؟ و در آن هنگام است که با عرب برخورد شدیدی دارند. گفتم که آن برخورد چیست؟ فرمود: کشتن آن‌ها؛ رفید می گوید، سوال نمودم که: با چه سیاستی با عرب‌های عراق برخورد می کند، آیا با همان سیاستی که امام علی علیه السلام با سرزمین سواد(عراق) به کار گرفت، عمل می کند؟ حضرت فرمودند: نه ای رفید! امام علی علیه السلام طبق سیاست جفر ابیض - که خودداری و کف بود - حرکت کردند، چون حضرت علی علیه السلام می دانستند که بعد از خودشان دیگران بر شیعه مسلط می شوند، لذا برای اینکه مبادا دیگران، سیاست کشtar را به بهانه فعل امام بر شیعه پیاده کنند این سیاست را پیش نکشیدند. ولی امام زمان علیه السلام سیاست جفر احمر را دارند که همان ذبح و قاطعیت است. چون می دانند که بعد از خودشان حکومت ظالمی نیست که مسلط بر شیعه شود.

۱. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیہم؛ ج ۱؛ ص ۱۵۵

فرمود: ای رفید علی بن ابی طالب علیه السلام مطابق آنچه در جفر سفید بود، عمل می نمود، ولی قائم در میان عرب طبق آنچه در جفر سرخ است، عمل می نماید. عرض کردم: قربانت گردم! جفر سرخ چیست؟ حضرت انگشت مبارک را به دهان مبارک خود کشید. یعنی با خونریزی و کشتن دشمنان دین خدا، حکومت خواهد کرد. [یعنی سیاست حضرت علی علیه السلام با دیگر ائمه فرق دارد. او با دشمنان و مخالفان، تسامح نداشته و با قاطعیت برخورد می کند]. سپس فرمود: ای رفید هر خانواده‌ای، نجیبی دارد که شاهد بر آنهاست و برای امثال آنها شفاعت می کند. بعضی از این روایت، استفاده می کنند که سیاست امام خشونت است. لذا باید این روایت سنداً و متناً بررسی شود. صاحب بصائر الدرجات (محمد بن حسن صفار، ۲۹۰ ق) روایتی شبیه همین روایت را در چند صفحه بعد نقل می کند که روایت چنین است:

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ رُفِيدٍ مَوْلَى أَبِي هُبَيْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ لِي يَا رُفِيدُ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا رَأَيْتَ أَصْحَابَ الْفَاقِيمِ قَدْ ضَرَبُوا فَسَاطِطَهُمْ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ ثُمَّ أَخْرَجُوا الْمِثَالَ الْجَدِيدَ عَلَى الْعَرَبِ الشَّدِيدِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا هُوَ قَالَ الذَّبِحُ قَالَ قُلْتُ بِأَيِّ شَيْءٍ يَسِيرُ فِيهِمْ بِمَا سَارَ عَلَى بْنُ أَبِي طَالِبٍ فِي أَهْلِ السَّوَادِ قَالَ لَا يَا رُفِيدُ إِنَّ عَلِيًّا سَارَ بِمَا فِي الْجَفْرِ الْأَبِيضِ وَ هُوَ الْكَفُّ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَظْهَرُ عَلَى شِعْتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنَّ الْفَاقِيمَ يَسِيرُ بِمَا فِي الْجَفْرِ